

دوره‌امانی

نگرشی بر اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی

کتابخانه کادسین دکتوراسه اند صیب

کابل ۱۳۶۸ هجری شمسی

دوره امانی

نگرشی بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

نشر کرده مرکز زبانها و ادبیات اکادمی علوم جمهوری افغانستان

کاتالید اکادمیین دکتور احمد الله هبیب

کابل ۱۳۶۸ هجری شمسی

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00005479 0

دوره امانی
کا ند ید اکا دمیین د کتور
اسدالله حبیب

۲۰۰۰

اکادمی علوم ج. ۱۰

- ۱۳۶۸

مطبعه دولتی

نام کتاب
نویسنده

تیراژ
ناشر

سال

محل طبع

فهرست عناوین

الف	سر سخن
(۱)	افغانستان در آغاز سده بیستم
(۹)	اصلاحات سیاسی و اناری امیر امان الله
(۲۳)	اصلاحات اجتماعی
(۳۳)	آموزش و پرورش
(۴۷)	رشد وسایل مفاهمه جمعی
(۵۵)	ادبیات و دیگر هنرها

سرسخن

چند سالی پیش ازین، بنا بر ضرورت وظیفه، یعنی تدریس ادبیات معاصر دری جراید و مجله های نیمه اول سده بیستم را ورق میزدیم. در راستای نمونه گزینی و نقل و یادداشت، مطالبی راجع به وضع اداره و سیاست و فرهنگ که در توضیح مسایل کار آمد بود یا موادی برای مقدمه بررسی ادبی فراهم میساخت نیز توجهم را جلب مینمود که یاد داشت بر میداشتم.

سر انجام مقداری معلومات دربارهٔ وجوه گوناگون دوره امانی گرد آمد که چندی از يك الماری به دیگری جابه جا میشد و مشغولیت ها فرصت رسیده گی به آن نمیداد.

اخیراً یاد داشتهای مذکور را از نظر گذرانم و به اندیشه یی افتادم که تلفیق و تألیف آنها در شکل رساله یی عاری از سودمندی نخواهد بود، با آن وصف که بعضی مآخذ از قلم مانده اکنون دور از دسترس قرار داشت و مراجعه دو باره میسر نبود.

پیرامون موضوعاتی که درین رساله سخن رفته است، در مقاله ها و کتب تاریخی مطالب پراکنده میتوان یافت اما نگارنده مستقیماً از جراید نظامنامه ها و دیگر نشریه های آن دوره استفاده نموده است و آنرا مرجع پنداشته است.

به این سوال که امکان ارائه آن بعید نمیشد باید از قبل پاسخ گفت که هر چند مطبوعات نمیتواند حرفی جز آنچه باید بر زبان آورد اما در دوره امانی رسم چنان بود که اخبار رخداد های کوچک و بزرگ با دقت و امانت داری در نشریه های مرکز و ولایات انعکاس یابد و می یافت

ب

واز یثرو باز تاب مسایل را در آینه جراید آن روزگار به روشنی میتوان دید .

همچنان در کنار «امان افغان» نشریه های مخالفی چون «حبیب الاسلام» و «شایعات باطله شاه مخلوه» و غیره نیز مطمح نظر نگارنده بوده است تا از خط حقایق به این یا آن سو لغز شی صورت نگیرد .

تألیف و نگارش فصول این دفتر بر مبنای هدفی صورت گرفته است که بر برگهای آن تصویری از زنده گی لایه ها و طبقات گوناگون مردم و سیمای شخص امیر را بتوان مشاهده نمود .

امیر امان الله در تاریخ کشور مایگانه پادشاهیست که بیش از همه در باره اش ضد و نقیض سخن گفته اند و میان نویسندگان موافق و مخالف وی فاصله های زیاد یست و مخالفان اقدامات وی همیشه بیشتر اند .

به نظر من یگانه دلیل این وضع اینست که امیر موصوف مانند اسلاف خویش همه مساعی را برای برانداختن رقبای سلطنت صرف نمود بلکه از حلقه حفظ قدرت برون جست و به کار های بزرگی مانند استرداد استقلال ترقی و پیشرفت کشور رشد علوم و فرهنگ و فراهم آوری رفاه مدنی معاصر برای مردم دست یازید .

اقدامات وی هم با عادت دیرینه جوامع عنعنی شرقی برابر نبود و هم به چشم دول غربی غیر عادی و خشن می آمد و شجاعت و اطمینان و عشق داغ او به پیروزی آرمانهایش بدون شك کینه انگیز بود .

در حالیکه هرگز قصد بزرگداشت و آرایش رخداد هارا ندارم نمیتوانم فراموش نمایم که برای امیر امان الله نیز نمونه های ستم و بیداد و معامله با انگلیس وجود داشت و آن راه هادر تاریخ کشور ما کوبیده تر و هموار تر بود تا سنگلاخی که او برگزید و سلطنت را بر سر آن گذاشت . از اینکه این رساله بنا بر فشرده گی مطالب سیمای مغشوشی از دوره مورد نظر را ارائه خواهد نمود مشوشم و از خواننده گان محترم بوزش طلب مینمایم .

کاندید اکادمسین دکتور اسد الله حبیب

کابل ۱۳۶۸

افغانستان در آژانسده بیستم

در دوام سده نهم و تا سال ۱۹۱۹ که مردم افغانستان با سومین ستیزه پیروزمند استعمار بریتانوی را شکست دادند و به آزادی کامل سیاسی دست یافتند امرای کشور به میل و یا اکراه در گره پیمان‌ها بی با استعمار بسته بودند و آن پیمانها بقای قدرت را در هیچ دستی ضامن نمی کرد و در اصل قفلی برای دروازه شمال غربی هند بود و سنگی فرایای مردم ما که نمی توانستند به آزادی و به خواست خود راه زنده گی را بر گزینند و آزادانه در مسیر ترقی کشور گام بردارند .

دست استعمار در آن سالها با قدرت افغانستان بازی های آشنای کی کرد ، تا حد تجا و زهای مسلحانه سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۳۹ و ۱۸۷۸ و ۱۸۷۹ که در تاریخ به نام جنگهای اول و دوم افغان و انگلیس نامیده شده است . اقبشار و طبقات باشنده این مردم در آن نبرد های دفاعی برای آزاد کردن هر و جب زمین بهترین فرزندان خود را از دست دادند .

در آغاز سده بیستم که زیر تاثیر اصلاحات اقتصادی زمان امیر شیرعلی و امیر عبدالرحمن پویایی در سطح روشنفکر تازه سر بر

آورده بوجود آمده بود - با اِـر پذیرى از انقلابات دموکرا تیک کشور ها ی همسایه و ناستواری مکرر در بار ها در برابر مدا خله و تجاوز های استعمار و خودسری های امرا درکار کشور داری سر - شت حکومت ها توجه روشنفکران نورسیده نماینده سر ما یداری را بخود خواند .

امیر حبیب الله با اثر پذیرى از آراء روشنفکران زمان خود به اصلاحات روبنایی دست یازید . در سال ۱۳۲۲ مکتب حبیبیه را اساس نهاد . این مکتب که در تاسیس آن مساعی و تشویق روشنفکران آزادی خواه و ترقی طلبی چون مولوی عبدالرب پسر مولوی عبدالروف ملای حضور ، مولوی محمد سرور متخلص به واصف پسر مولوی احمد جانخان الکوزی ، ملا سعدالدین قاضی القضاة و دوکتور عبدالغنی و مولوی نجف علی دانشمندان هندی سزاوار یاد کرد است ، پسان ها کانون تلاش های آزادیخواهانه گردید و بسیار ی جنبش های سیاسی از آن جابر خاست . در عهد امیر حبیب الله در بخش آبادی کشور کار هایی صورت گرفت پل ها و جاده های ساخته شد . تلفون و موتر در همان زمان به زنده گی جامعه افغانی وارد گردید . امور مراسلات تنظیم یافت و به تاسیس موسسات خیریه توجه گماشته شد ، مثلاً باری امیر در باغ ارگک نمایشگاه آثار عکاسی خود را باز کرد و خواست که تماشا کننده گان از آن آثار بخرند و پول بدست آمده در گشایش یتیم خانه یی به مصرف برسد . (۱)

در امور مملکت داری القاب و عناوینی چون امین المکاتیب - اشیک اقاسی ملکی اشیک اقاسی نظامی ، سرکرده دارالعدالت حضور و دیگر ، در اسناد مربوط به آن دوره به نظر میخورد اما اصل آن است که تمام کارهای اداره کشور در کف اراده شخص امیر بود ، وی خود یا گاهی با استشاره از صاحبین ویاوران خویش تصمیم میگرفت .

درباز پسین سالهای نخستین دهه امارت امیر حبیب الله مولوی عبدالروف ملای حضور (متولد در ۱۲۶۷ ه . ق . و متوفی در

۱۳۳۳) که در دربار ضیاءالملة بود و در آنوقت کتابی هم به نام ((کلمات امیر البلاد فی ترغیب الی الجهاد)) تألیف کرده بود (۲) پیشنهادی در یازده بند به سردار عبدالقدوس اعتماد الدوله سپرد و با آن امتیاز نشر جریده‌یی را بنام ((سراج الاخبار افغانستان)) درخواست کرد. این اقدام معنای گشودن راه پیگار آشکارا با پایگاه های استعمار در داخل و تلاش سپردن قدرت به دست قانون را داشت. جمعیت پیش تاز ((انجمن سراج الاخبار)) در سر مقاله نخستین شماره جریده که آخرین هم بود، هدف های خویش را چنین برشمرد: ((... با ید فرزندان داخلی علاقه مملکت از اطوار و آراء اهل عالم و بلندی ایشان از حسیض ضعف و پستی و وحشت و زیر دستی به اوچ مرتبه ناز و نعمت و اقتدار و سلطنت و وسعت تدریجی منافع و ممالک و رفعت روز افزون مداخل و مسالك در بحر و کره خاک آگاهی یابند ... عزم تکمیل قواعد تمدن بشری و تحسین قوانین معیشت و تزئین مصاحبت و معاشرت ایشان جزم گردد)). این هدف ها در نظر امیرزبان آور نیامد و بنا بر آن به انجمن اجازه داد که به نشر جریده بپردازد.

روز پنجشنبه ۱۱ جوزای سال ۱۹۰۶ م نخستین شماره جریده چاپ شد و اما درینجکه از چاپ شماره های بعدی جلوگیری کردند. ((سراج الاخبار افغانستان)) ۱۶ صفحه داشت و قرار بود در هر بانزده روز نشر شود اعضای انجمن که نشر اخبار را به عهده داشتند عبارت بودند از:

- ۱ - مولوی عبدالروف مدیر و موسس .
- ۲ - مولوی نجف علی نائب مدیر .
- ۳ - مولوی محمد سرور و اصف پسر احمد جان الکوزی محرر .
- ۴ - غلام نقشبند خان حاجی باشی ترجمان ترکی .
- ۵ - منشی حافظ حیدر علی خان متمدن .
- ۶ - عبدالرحمان بیگ و عبدالرحیم بیگ ترجمان ترکی .

۷ - میرزا غلام قادر خان و میرزا محمد اسحاق خان کا تبا ن
کاپی نویس .

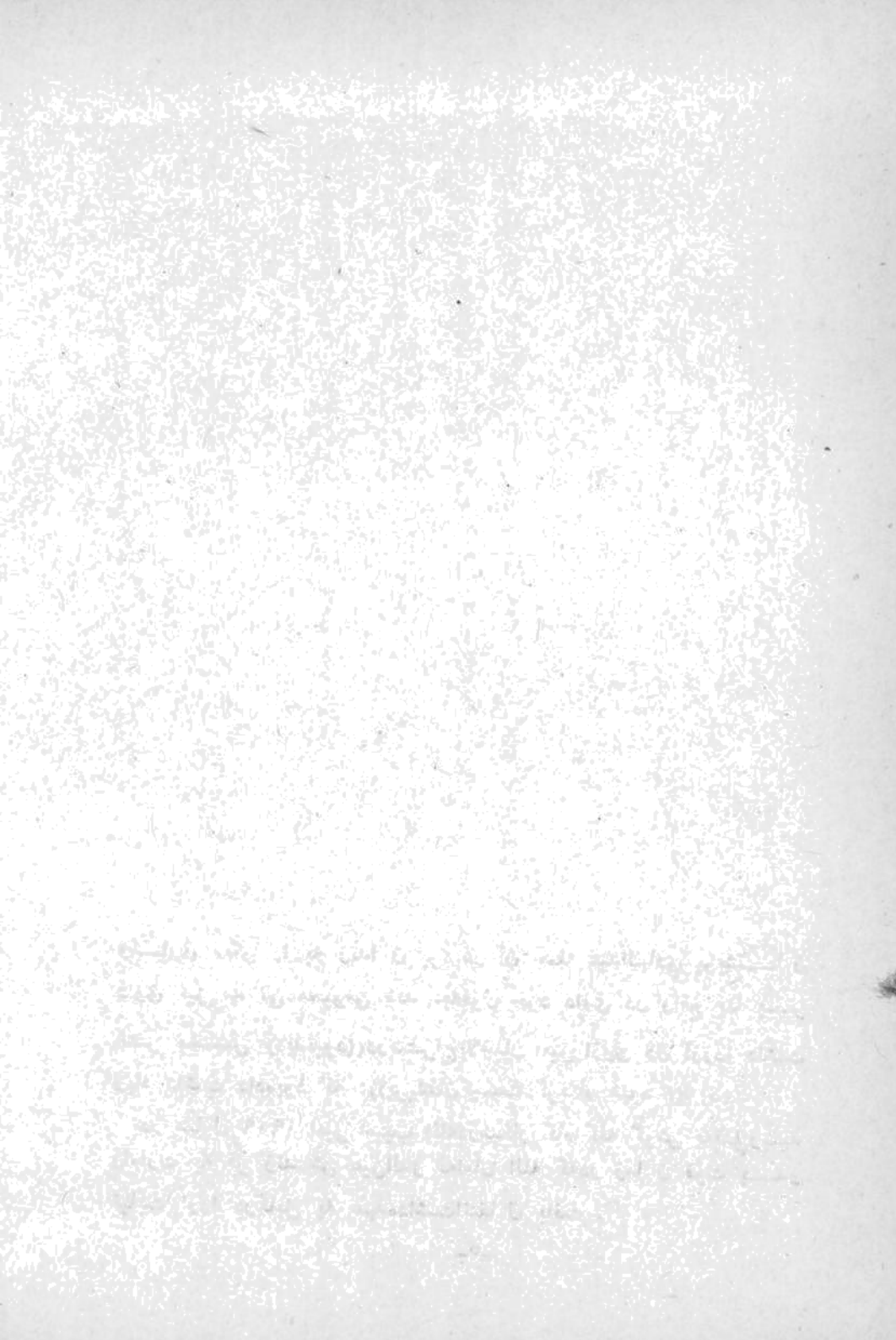
۸ - قاری نیک محمد مصحح . باقطع نشر جریده اعضا ی ((انجمن
سراج الاخبار) دست از تلاش نکشیدند و جمعیت مشروطه
خواهان را که بنا م ((اخوان افغان)) یا دمی شد سا زمان
بخشیدند و به کوشش های پنهانی دست بردند . تکاپوی سه
ساله مشروطه خواهان نماینده گان دسته های مختلف اجتماعی
ر ادر حلقه جمعیت کشاند تا آنکه در سال ۱۹۰۹ م امر انحلال جمعیت
داده شد و اکثر اعضا ی برازنده آن زندانی شدند و تعدادی هم محکوم
به عدام گردیدند .

کسانیکه بعد از یکی دو سال از زندان رها شدند و آنا نیکه اصلا
به چنگ نیامده بودند با جوانانی تازه دم مبارزه را ادامه دادند . این
دومین مرحله کار و یاتشکل مجدد ((اخوان افغان)) در آثار شرق
شناسان شوروی به نام ((جوانان افغان)) یاد شده است و من هم
د رمقاله های خود این اصطلاح را به کار برده ام . (۳)

با انتشار یافتن ((جریده سراج الاخبار افغانیه)) در سال ۱۹۱۱ که
امتیاز نشر آنرا محمود طرزی (متولد در ۱۸۶۵ و متوفی در
۱۹۳۳) از امیر حبیب الله حاصل کرد جمعیت ((اخوان افغان))
وسیله یی برای بخشش عقاید خود بدست آورد مگر مبارزات مخفی
همچنان ادامه داشت . جمعیت ((اخوان افغان)) از حلقه های ده
نفری تشکیل شده بود که یک حلقه اعضای حلقه دیگر
را خوب نمی شناخت . بنا به گفته میرسید قاسم خان که یکی از چهره
های درخشان جمعیت بود سر دار عبدالرحمن خان عضو هیئت مدیره
حزب و راهبر یکی از حلقه های ده نفری باعین الدوله شهزاده امان -
الله خان دوستی نزدیک داشت که به عقیده میرسید قاسم خان ، امان
الله خان عضو حلقه سردار مذکور بوده است .

در سال ۱۹۱۸ سوء قصد علیه امیر حبیب الله ، عبدالرحمن افغان

و شماری دیگر را به زندان برد. در آن جمله عبدالهادی پریشان
داوی نیز مدتی محبوس شد. به قول خود داوی در واقع بنا بر
نشر مخمس ((بدنبود)) در سراج الاخبار امیر ازوی دل آزرده داشت
و یاد داشت داده بود که: ((پریشان کیست گرفتار شود)) (۴)
در سال ۱۹۱۹ امیر حبیب الله در شکار گاه کله گوش به قتل رسید
و امارت به فرزندش عین الدو له امان الله که در زمان فوت پدر
نیابت او را در کابل به عهده داشت انتقال یافت.



یاد داشت ها :

- ۱ - ((دارالیتاما))، سراج الاخبار ، شماره ۴، سال ۱ (۳۰) عقرب (۱۲۹۰) .
- ۲ - ((یک خساره تا صف آور علمی...))، سراج الاخبار افغانیه، شماره ۲ سال ۵ (۲۰ سنبله ۱۲۹۴)، ص ۶
- ۳- تا ثیر افکار سید جمال الدین افغانی ، عرفان (فوق العاده)، ۳۱ ثور ۱۳۵۶
- ۴ - شرح پنجاه سال زنده گی داوی ، به قلم داوی ، مربوط کتابخانه شخصی موصوف .

de chimie et
de physique, pour le grand public, sous le
titre de "L'homme et la science" (1951).
Il a également écrit des ouvrages sur les
méthodes de la chimie analytique (1952) et
sur les applications de la chimie (1953).
Il a été élu membre de l'Académie des sciences
et des lettres en 1954. Il est mort le 27
juin 1977.

اصلاحات سیاسی و اداری

امیر امان الله

بر تخت نشستن امان الله به معنای به قدرت رسیدن (اخوان افغان) بود. مشروطه خواهان بلافاصله رها شدند و اکثر شان به کارهای مهم اداری مقرر گردیدند. تاج محمد بلوچ حاکم دولت آبا د مزار شریف مقرر شد. میر زمان الدین والی کابل شد و قاضی عبدالحق سلیمان خیل را معلم مکتب حبیبیه مقرر نمودند و کاکا سید احمد در عهد امیر امان الله سه وظیفه رادر عین حال اجراء میکرد:

آمریت مکاتب ابتدائیه، تدریس در غنچه شاهی و استخبارات وزارت حربیه، مولوی محمد حسن مدیر مکتب حبیبیه مقرر شد و مولوی عبدالواسع پسر مولوی عبدالروف ملای حضور، بعد از چندی رئیس انجمن مرکه پشتو مقرر گردید. عبدالرحمان افغان بعد از زندان مدتی امان افغان را نشر میکرد و بعد عضو هیئت سیاسی در سفارت فوق العاده افغانستان در اتحاد شوروی و بعد عضو مجلس قانون گذاری (قانون اساسی) شد و به هیئت رئیس گمرک کابل، رئیس بلدیہ قندهار، و سر منشی حضور نیز کار کرد و مدتی هم رئیس

بلدیه کابل بود تا آنکه حبیب‌الله کلکانی او را به زندان افگند و در سال ۱۹۳۰ کشته شد. سر دار عبدالرحمان که پس از مدت کمی از زندان رها می‌یافت به در عهد امان‌الله چند ماهی ناظر معارف بود و سفیر افغانستان در هند شد و بعد معین اول وزارت خارجه مقرر گردید. در سال ۱۳۰۲ رئیس تنظیمه فراه شد که پس از سه سال از آن وظیفه استعفاء نمود. غلام محمد مصور را غرض تحصیل به آلمان فرستادند و در بازگشت مدیر مکتب رسامی مقرر شد و به پروفیسور غلام محمد شهرت یافت و در سال ۱۳۰۷ از طرف وکیل سلطنت نشان (ستور) به وی اعطاء گردید.

عبدالهادی پریشان دای که روح پر تلاش جمعیت (اخوان افغان) بود به سر محرری امان افغان مستشاری وزارت خارجه و نخستین وزارت مختار افغانی در لندن، وزارت تجارت و سفارت رسید و معاون هیئت صلح میسوری بود و چون عضو مهم‌ترین هیئت‌های سیاسی افغانستان با نماینده‌گان کشورهای مختلف به مذاکره نشست. امیر امان‌الله حصول استقلال افغانستان را شرط اول پادشاهی خود قرار داد و در یکی از بیانی‌هایش گفت: ((اول بر همه شمار عا یای صادقانه ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تا ج سلطنت اسلامی افغانستان را به نام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام)) (۱) امیر امان‌الله با این شعار بر او تکیه کرد.

اعضای ((اخوان افغان)) در هر جا که بودند اراده‌های مردم را بسیج کردند و در همان سال ۱۹۱۹ آتش جنگ بر ضد استعمار در تنگه خیبر شعله ور گردید. مناسبات دولت‌های افغانستان و برتانیه قطع شد و در کابل نخستین مظاهره در تاریخ کشور برافشاد. شاگردان مکتب حبیبیه و مکتب شهر با صف‌های وسیع دکانداران، پیشه‌وران و دیگر اصناف مردم شهر با فریاد‌های ((مردمان انگلیس)) و ((زنده باد افغانستان مستقل!)) از جا ده بزرگ مراد خانی که در آن منزل سفیر انگلیس قرار داشت گذشتند

انگلیس ها سر دار عبدالرحمن سفیر افغانستان را از دهلی با افراد خانواده اش به پایگاه نظامی اشغالی دکه انتقال دادند و تمام اسناد سفارت افغانی در دهلی و او را قی واسناد نماینده گان افغان - نستان رادر پشاور ضبط کردند ، مگر افغانستان بعمل مشا به دست نزد . انگلیس ها زیر فشا رآتش آزادی خواهان باسفیر نظر بند افغانی توسط قو ماندانی خود در دکه با ب مذاکره را کشو دند . دولت افغانستان متار که را مشروطه به آنکه دولت برتانیه استقلال افغان - نستان رابه رسمیت بشناسد ، پذیرفت . و درائر مکاتبه ها قرار بر آن شد که تا امضای معاهده رسمی باید سپاه افغانی بیست میل از سرحد کشور عقب بروند . باوصف مخالفت ملیون جبهه ، و قوماندانهای محاذ های قندهار و پکتیا ، این شرط عملی شد و متار که به تاریخ سوم جون ۱۹۱۹ اعلان گردید و بروز یکشنبه پانزده حمل (۲۰ مارچ ۱۹۲۰) محمود طرزی ناظر خارجه وقت به حیث رئیس صلح و عبدالهادی داوی مامور سرحدات به حیث معاون و غلام محمد خان ناظر تجارت و پیر محمد کرنیل و نرنجن داس و عبدالوهاب طرزی باسه چهار نفر دیگر عازم میسوری دیره دون هند شدند تا با نماینده گان برتانیه معاهده صلح را تنظیم و امضاء کنند .

این دومین هیئت صلح بود . هیئت نخستین بریاست سر دار علی احمد به راو لپندی فرستاده شد . رئیس هیئت برتانیوی سر هملتن گرانت بود . دانشمند محترم داوی در زنده گی نامه خود می نویسد که در آغاز من هم عضو هیئت مذکور بودم ، اما بنا بر مخالفت بانظریات رئیس هیئت از عضویت استعفاء نمودم . در نتیجه مذاکرات نخستین متار که تثبیت شد . اما استقلال افغانستان را حکومت برتانیه بر سمیت نشناخت . تلاش های هیئت دومین نیز ثمر نداد و تنها در سال دیگر هیئتی تحت ریاست سر هنری دابیس سکرتر خارجه هند ، به افغانستان آمد و بعد از مذاکرات نه ماهه معاهده ۱۹۲۱ امضاء شد که به اساس آن برتانیه افغانستان را کشور مستقل شناخت .

مقارن این ایام در اروپا مسئله کنفرانس صلح و تجزیه امپرا -
طوری اسلامی عثمانی مطرح بود و در کشور های مسلمان موضوع
سرنوشت خلافت اسلامی ناآرامی های زیادی را در میان مردم به
وجود آورده بود .

در گذشته ، گاهی که در جریان نخستین جنگ جهانی بنا بر جنگ
ترکیه و ایتالیه و ترکیه و بالکان سوا ل اتحاد کشور های اسلامی
در میان مسلمانان به گرمی مطرح بحث قرار داشت ((اخوان افغان))
و ((سراج الاخبار افغانیه)) نقش رهبری را به عهده داشتند و در
این دوره نیز افغانستان آزاد دسر صف مبارزه به خاطر منافع
کشور های مسلمان که اکثر ستم استعمار را می کشیدند پا فشاری
میکرد و بدینصورت طرف احترام همه کشور های اسلامی قرار داشت
امیر امان الله در مراسم نخستین سال روز وفات پدرش (۱۹ دلو
سال ۱۲۹۸ - ۱۹۲۰ م) ضمن بیانیه یی گفت : ((دول اروپایی خواهند
خلافت اسلام نباشد . هر چند امریکا رسماً خود را از این میانه
کشیده است و فرانس هم اظهار اختلاف میکند . مایقین کرده نمی
توانیم که دولت انگریز چنین اراده داشته باشد زیرا دوستی افغانستان
را آرزو مند است و دوستی افغان - نستنان هرگز در این صورت ممکن
نیست جای خوشیست که هندو - ستانی ها تما ما به شدت برمساله
خلافت ایستاده اند .))

و در اخیر امیر شعرا ر داد که ! ((امان الله برای دادن جان خود در
راه اسلام همیشه حاضر است !)) (۲)

چگونه مت افغانستان برای پذیرش مهاجرین هندی نظاً منامه یی در
هشت فقره ترتیب نمود که براساس آن مهاجرین میبایست
حین ورود به افغانستان از سرحد تذکره تابعیت اخذ نمایند .
برای مرد مجرد بالغ اعطای شش جریب زمین و برای زنان
هشت جریب وعده داده شده بود که تا رسیدن محصول به فی نفر
کبیر پنج سیر ، پایینتر از سن بلوغ به فی نفر سه سیر آرد جیره
داده میشد . و وقت رسیدن حاصل جیره مذکور قطع میگردد . زمین

های مهاجرین تاسه سال از مالیه معا ف بود. هندوان مهاجره رگاه
 میخواستند شامل کارهای سیا سی شوند می با یست از حکومت
 افغانستان دستور بگیرند و آنان حق داشتند مانند دیگر اتباع افغان
 نستان به ملازمت دولت پردازان تا ماه جنو لای ۱۹۲۰ سر طان
 ۱۲۹۹ - ۱۷۱ نفر مهاجر وارد کابل گردیدند و شماره سی و شش
 سال اول امان افغان از ورود چهل هزار مهاجر به کابل خبر می
 دهد. جبل السراج نخستین اقامت گاه مهاجرین تعیین شده بود.
 در سال های بعد از ۱۹۱۹ چندین پیمان بین کشور های
 اتحاد شوروی، ترکیه، افغانستان و ایران انعقاد یافت و بدین صورت
 شبکه پی از پیمان ها در خاور میانه بوجود آمد که وضع تمام این کشور
 ها را استوار تر ساخت.

پیمان ترکیه و افغانستان ۱۹ فبروری ۱۹۲۱

شوروی و ترکیه ۱۷ دسمبر ۱۹۲۵

ترکیه و ایران ۲۲ اپریل ۱۹۲۶

شوروی و افغانستان ۳۱ اگست ۱۹۲۶

شوروی و ایران اول اکتوبر

۱۹۲۷

ایران و افغانستان ۲۸ نو مبر

(۳) ۱۹۷۲

و علاوه بر آن حکومت آمانی با سوئیس، مصر و فنلاند و
 جمهوریت لیتوانی نیز روابط دوستی برقرار نمود و بنا بر آن
 با اطمینان بیشتر بر نامه اصلاحات داخلی را به میدان عمل کشیده
 نخستین قانون اساسی را ساخت تشکیلات اداری را اصلاح کرد و به
 تدوین نظامنامه ها اقدام نمود. طر حهای قانون را شورای دولتی
 تدقیق میکرد و از طریق مجلس وزراء به صحنه شاه میرساند و
 علاوه بر آن رسیده گمی به بودجه دولت و مقاولات و معا هدات با
 کشور های خارج نیز از وظایف شورای دولت بوده، شورای
 دولت عبارت از همان مجلس اعیان زمان امیر حبیب الله بود که بعد

دارالشوری نامیده میشد و پس در سال ۱۹۱۹ با تعویضی نام مجلس شورای خاص نامیده شد و بعد ازان بنام شورای دولت مسمی گردید. شورای دولت شامل اعضای انتصابی دولت و اعضای انتخابی ملت به تناسب مساوی بود. در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) شورای دولت به شورای ملی تبدیل شد و برای انتخاب با توسط غلام صدیق سرمنشی به حضور و کلاقرائت شد (۴) در ولایات و حکومت های درجه اول، دوم و سوم و علاقه داری هائیز مجلس مشوره متشکل از اعضای طبیعی (مامورین دولت) و اعضای برگزیده ملت به تعداد مساوی وجود داشت. وظیفه و اختیارات شورای دولت و مجالس مشوره و لایات توسط مواد سی و نه تا چهل و نه قانون اساسی و ((نظامنامه تشکیلات اساسیه)) مشخص شده بود.

در آغاز این دوره ده ساله به تنظیم قوای اجرائیه توجه زیادی شد. دوائر نظارت (وزارتخانه ها) به این تفصیل بوجود آمد:

۱ - دایره نظارت عدلیه، ناظر عدلیه محمد ابراهیم و مقرران عین-العمارت بود و وظائف نظارت عدلیه چنین تعیین شده بود: ((همه دعوا هائیکه به محاکمات یعنی دعوی زن گرفتن و زن دادن متعلق باشد و همه دعوا هائیکه به ملک و مال قرض گرفتن و خرید و فروش و امثال آن متعلق باشند در این دایره مطلق به احکام شرع شریف فیصله میشود. (۵)

۲ - دایره نظارت حریبه، ناظر حریبه صالح محمد سپهسالار درجه اول، مقرران قصر قومی باغ بود و همه امور نظامی به آن نظارت تعلق داشت.

۳ - دایره نظارت خارجه که ناظران محمود بیگ طرزی و مقرران بیت الشوری بود.

۴ - دایره نظارت معارف، ناظران عبدالحمید و مقرران شهرآراء

بود.

۵ - دائره نظارت ماليه، ناظر آن ميرزا محمود نائب سا لار ملكى ومقرآن با غمهمانخانه بود.

۶ - دائره نظارت تجارت، ناظر غلام محمد ومقرآن با غمهمان خانه بود .

۷ - دائره نظارت نقليات - ناظر آن عبدالقادر ومقر آن اصطبل عامره بوده .

۸ - دائره نظارت زراعت ناظر عليجان ومقرآن محكمه سابقه مراد خانى بود .

۹ - دائره صدارت عظمى - اين دائره مرجع همه دوائر بدو ن دائره نظارت حريميه بود كه نظارت ها امورى را كه از صلاحيت شان بالاتر بود به اتفاق صدراعظم به حضور رشاه پيشش ميكردند و عهده مقام صدارت به سردار عبدالقدوس اعتمادالدوله سپرده شده بود . در سال هاى بعد اساساً وظيفه صدراعظم را نيز خود شاه ايفا عمى كرد . در ماه ميزان سال ۱۹۲۸ شاه در محفل بزرگى كه در آن ما مورين لشكرى وكشورى وشاگردان مكاتب دعوت شده بودند ، از مسافرت خود در اروپا گزارش مفصلى ايراد كرد و مرامهاى خود را درباره آتية مملكت توضيح نمود اين توضيحات چهار روز ادامه يافت . در روز چهارم حين صحبت بر موضوع صدارت اعلا م داشت كه براى وظيفه صدارت اصلا شير احمد خان رئيس شورى در نظر گرفته شده بود اما بنابه عشقيه به خدمت و طمن داشت خود عهده دار وظيفه صدارت نيز گرديد . ديگران پذيرفتند اما عبدالرحمان افغان مدير گمر ك كابل آنرا تائيد نكرد و گفت : امير كه خود را پادشاه انقلابى مينامد بهتر است در كار تشكيل اداره نيز انقلابى بياورد و رئيسى الوزراء را تعيين نمايد . اما شاه پذيرفت و ديگر حاضرين نيز از اراده شاه پيروى كردند . (۶)

امير روز چهارشنبه ۱۸ جوزاى سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ م) در مراسم روز اول عيد ، در قصر سلطنتى ، دو دونسخه از نظامنامه اساسيه تشكيل دولتى)) و ((نظامنامه تقسيم ولايات)) را كه ((بامداد فكر وصا و

مساعی جمیله خویش برای رفاه رعایای صد اکت کیشی ذات شاهانه خود ساخته و طبع فرموده بود به وزراء و سفرا اهداء کرد. «(۷) مطابق ((نظامنامه تقسیم ولایات)) افغانستان تقسیم می شد به ولایات، حکومت ها اعلیٰ، حکومت های کلان و درجه یک، درجه دوم، و درجه سوم و علاقاری ها و دهکده ها. ولایات پنجگانه افغان - نستان عبارت بود از کابل، قندهار، هرات، ترکستان، و ولایت قطغن و بدخشان. در همان روز عید به مناسبت چاپ و توزیع نظامنامه ها امیر سخنرانی گرم و پراز صمیمیت و نکات دهنده بی ایراد کرد و گفت: در سابق هرگاه حاکمی رامی رسیدی که چرا فلان کاری را کرده است. پاسخ میداد که به خیالم چنین گذشته و باز خواست شده نمی توانست زیرا دستور العملی وجود نداشت، اما حالا هیچ کار دار تا سپهسالار صاحب که الحمد لله امروز بسیار صاحب اعتبار است یک شخص را بدون یک محاکمه و حکم نظامنامه یک چوب زده و یا یک ساعت حبس کرده نمیتوانند حتی خود من بدون یک محاکمه یک چوب نخواهم زد و یک ساعت حبس نخواهم کرد. همه شما حر هستید آزاد هستید. بقاعده شریعت رفتار کرده مطابق امر الهی آزادانه زنده گی کنید. (۸)

برای تنظیم قوه قضائیه دو جلد کتاب ((تمسک القضاة اما نیه)) تدوین شد و نظامنامه های مربوط قضاوت و محاکم اختیارات قضاوت استفاده جو و خود سر را محدود ساخت.

امان افغان مینویسد که:

((این تحدید اختیار قضاوت و جلوگیری آنان از فعال مایشائی هکنامه بی دردمای های آنان تولید نموده بعضی ملائماها را تحر یک نمودند که تعیین جزا قبل از وقوع و تعزیر بالمال که در نظامنامه جزایی عمومی درج است خلاف شرع است. این تحریک تدریجاً کسب وسعت نموده و همان بود که در سنه ۱۳۰۲ غایله سمت جنوبی را سبب گردید. و در موقعیکه لویه جرگه دوم (سال ۱۳۰۳) انعقاد یافت ملائماها فرصت یافته بالغا ی تعیین جزا و تعزیر بالمال و عفو

مجرم با ظهور آثار تو به و صلاح‌ازو رای دادند ، و رای شان در جرگه صورت اکثریت یافت چونکه اعضای جرگه دو م عمو ما واکثرا مرکب از مفت خوران و متسلطین و متنفذین اعنی ... بود که نوعاً طالب اقتدار و قوهٔ ظلم‌اند...)) و چون حکومت دریافت که از راه استبدال نمی‌شو دوکلا را قانع ساخت تقاضا هارا پذیرفت اما به زودی نا امنی و مظالم دسراسر کشور تا آنجا رسید که در جرگه سمت جنوبی تعیین جزاء وادخال بالمال در نظامنامه جزاء را مردم پذیرفتند و همان بود که در لویه جرگه سوم (سال ۱۳۰۷) تمام مواد لغو شده به شمول آن دو ماده مورد تایید اکثر وکلا قرار گرفت و تصویب شد . و این تصویب بازرنگ خطری بود برای قضات خود سرو همان بود که ملا عبدالرحمان بیگ توتی رئیس محکمه تمیز همراه پیر خود محمد صادق (حضرت شور بازار) با چند نفر از خانواده خود به سمت جنوبی رفته و آنجا بنام دفاع از دین به فتنه انگیزی آغا کردند . (۹) در زمستان سال ۱۳۰۱ نخستین لویه جرگه در جلال آباد دایر شد و نخستین قانون اساسی افغانستان (ظلمنا مه اساسی دولت علیه افغانستان)) در مجلس قرائت گردید و هشتصد و هفتاد و دو نفر نمایندهٔ مجلس آنرا تایید و امضاء نمودند . نظامنامه مذکور بعد از سال ۱۳۰۳ در دو مین لویه جرگه منعقدۀ پغمان نیز قرائت شد و بدو تغییر و تعدیل تصویب شد .

قانون اساسی امانی تقاضای مشروطه خواهان را بر آورده نمی ساخت . آنان میخواستند که کابینه نزد مجلس شورای ملی مسوول باشد حالانکه مادهٔ (بیست و پنج) قانون اساسی حکم میکرد که : ((در افغانستان وظیفهٔ ادارهٔ حکومت مفوض است به هیئات وزراء و ادارهٔ مستقله در حین اجتماع هیئات وزراء ریاست مجلس را ذات ملوکانه ایفاء مینمایند ...)) (۱۰) به این صورت هیئات وزراء عملاً تحت ریاست شخص شاه کار می کرد و شاه طبق ماده (۶) قانون اساسی از مسوولیت بری بود .

باوصف آنکه در قانون اساسی امانی آزادی فردی مادهٔ (۹) و

مصونیت آن از هرگونه تعرض ماده (۱۰) و ماده (۱۶) و مصونیت مسکن ماده (۲۰) و غیره وعده داده شده بود شماری از مشروطه خواهان به آن با نا امیدى مى نگریستند . کاکاسید احمد مبارز آتشین راه مشروطیت به رفقا یش میگفت :

((طرز حکومتی را که ما و شما میخواستیم نشد . پس بیا یید که حکومت جمهورى را پیش بیندازیم)) (۱۱)

قانون اساسی و شیوه حکومت اعلیحضرت امان الله در صفوف اخوان افغان) انشعاب آورد و سازمان بدو بخش تقسیم شد . گروهی طرفدار یک پروگرام معتدل عصری و بزعم خود شان برابر با اوضاع آن روز افغانستان بودند که از جمله این اشخاص را میتوان نام برد :

- ۱ - میر سید قاسم (رئیس)
- ۲ - عبدالهادی پریشان داوی
- ۳ - عبدالحسین عزیز
- ۴ - عبدالجبار
- ۵ - فتح محمد
- ۶ - سید هاشم برادر میر سید قاسم
- ۷ - سید غلام حیدر پسر محمد سرور مشهور به شاه پاچا .
- ۸ - غلام محی الدین افغان
- ۹ - محمد ابراهیم چنداوی
- ۱۰ - مولوی صالح محمد
- ۱۱ - محمد سعید قند هاری
- ۱۲ - محب الله بوت دوزکابل
- ۱۳ - حاجی عبدالعزیز (لنگرزمین)
- ۱۴ - فقیر محمد پنجشیری
- ۱۵ - غلام رضا رحمت مشهور به ترجمان
- ۱۶ - غلام حیدر رحمانی
- ۱۷ - محمد بشیر ایوبی
- ۱۸ - فیض محمد ناصری

گروه دیگر هر چند ظاهراً شاهی مشروطه را تأیید می کردند و لی در خفا طرفدار جمهوریت بودند و بعضی از آنان نظام شاهی را بر ضد منافع اکثریت مردم می شناختند و اما برای کرسی ریاست جمهور ی به عقیده شان جز شخص امان الله شخصیت شایسته یافته نمی شد . در جمله اعضای این گروه با این نامها برمیخوریم :

- ۱ - عبدالرحمان لودین
- ۲ - میر غلام محمد غبار
- ۳ - تاج محمد پغمانی
- ۴ - محمد انور بسمل
- ۵ - میرزا محمد سعید قندهاری
- ۶ - حافظ عبدالقیوم .
- ۷ - غلام محی الدین شیر آرتی
- ۸ - سعدالدین
- ۹ - میرزا نور احمد کابلی
- ۱۰ - فیض محمد باروت سازماشین خانه
- ۱۱ - میرزا محمد اسمعیل
- ۱۲ - غلام جیلانی اعظمی
- ۱۳ - عبداللطیف کند کمشر .
- ۱۴ - سلطان محمد (هندو مسلمان)
- ۱۵ - میرزا عبدالرحمان کابلی

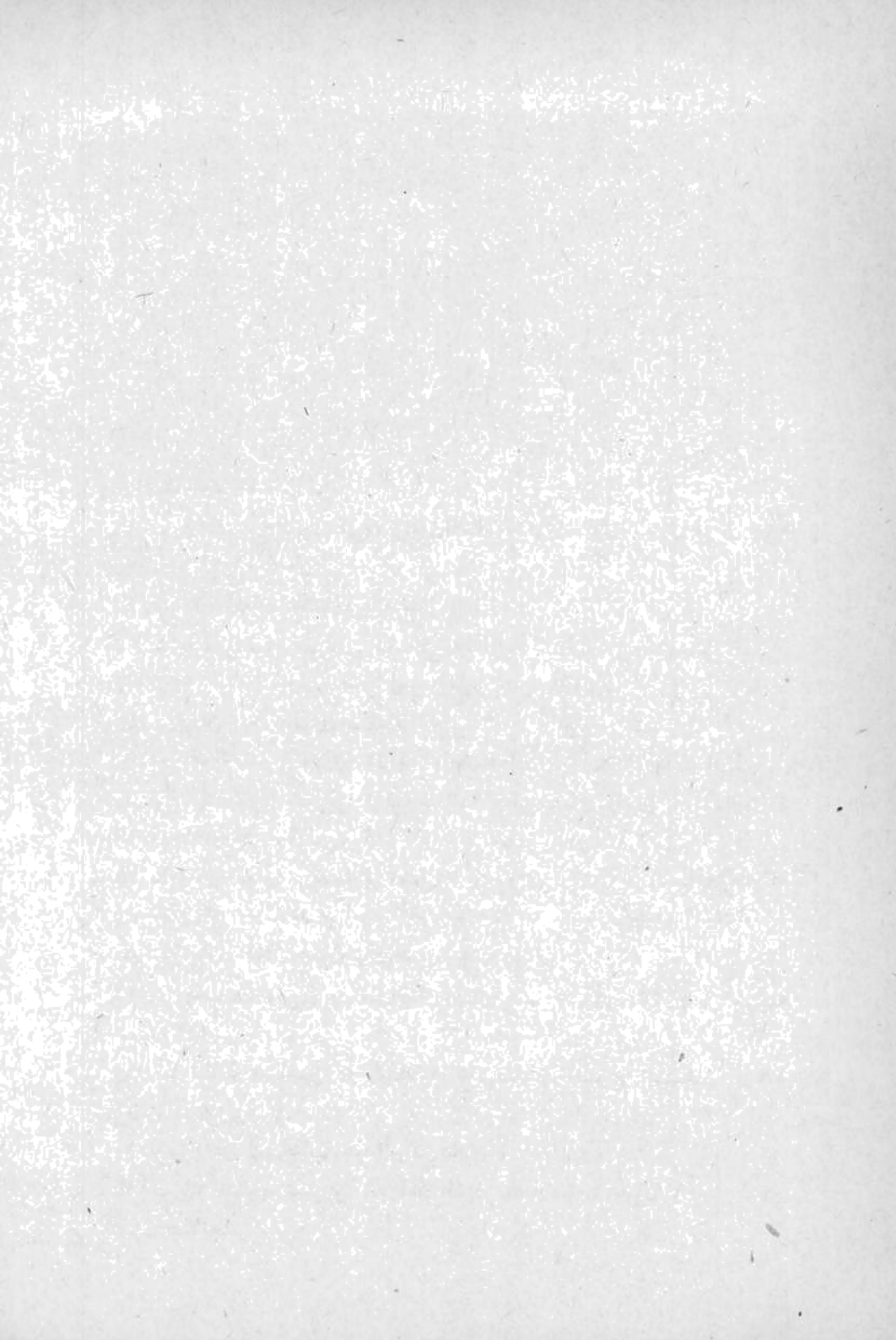
این اختلافات میان دو سکتور (اخوان افغان) وقتی شدید شد که شورش های داخلی او ضاع مملکت را نا آرام ساخته بود و مشروطه خواهان هرگز فرصت نیافتند گامی بسوی حل اختلافات بردارند . امیرامان الله در سالهای اخیر پادشاهی به تشکیل حزبی معتقد شده بود که از نوعی مساوات اقتصاد ی با حفظ اصول اسلامی در مملکت طرفدار ی کند . و در روز چهارم ارائه گزارش مسافرت خویش در اروپا و بیابان مرامهای خود درباره آینده امور مملکت آرزوی خویش

را در باره تشکیل حزب چنین بیان کرد: ((برای پیشبرد امور مملکت بهترین وسیله اساسی این است که اشخاصیکه مملکت را اداره میکنند بلکه سایر افراد ملت با هم هما هنگ باشند . و این مسئله زمانی صورت میگیرد که وحدت فرقه‌یی بین عموم افراد مملکت پیدا شود لہذا باید که فرقه متحد بروی کارآید ...)) (۱۲) و بعد امیر ضمن توضیحات گفت که مردم ما حین مریضی هاینجه آهنین را بر سینه می‌آویزند و این همان پنجه جوگیست که هند و هانرا تقدیس میکنند و اساس آن در فر هنگ ما وجود ندارد: به جای پنجه جوگی باید به اصول اسلامی توجه کرد . دین مقدس اسلام انحصار سرمایه را به چند نفر نمیخواهد . دین ما طرفدار توزیع سرمایه به شکل عادلانه آن است و خیرات و صدقات و زکوة تنها این معنی را دارد که سرمایه تقسیم شود و یکی سیرو دیگری گرسنه نماند و در اخیر گفت : ((... نظامنامه این فرقه پیش شماست اما عرض می‌کنم که ممکن است این فرقه وسعت پیدا کند و با این نظامنامه اکتفاء نشود. البته وقتی که حزب تشکیل شد در این قانون تغییرات رونما خواهد شد و روز تشکیل حزب در آینده اعلان خواهد شد .)) (۱۳)

و امیر در سخنرانی خود حزب مذکور را (حزب استقلال و ترقی) نامید .

یاد داشت ها :

- ۱ - ((اشتهار پادشاهی)) ، امان افغان ، شماره اول سال اول (۱۲) اپریل سال ۱۹۱۹.
- ۲ - امان افغان ، شماره يك سال اول
- ۳ - جواهر لعل نهرو ، نگاهی به تاریخ جهان ، ترجمه محمود تقضی ، بخش سوم ، انتشارات امیرکبیر ، ص ۱۶۶۴
- ۴ - همان اثر ، همان صفحه
- ۵ - اصلاحات تشکیل دواير ، امان افغان ، شماره ۳ سال اول
- ۶ - يك منظره شیرین ترقیات آتیۀ وطن ، امان افغان ، شماره ۴. سال نهم (میزان سال ۱۳۰۷)
- ۷ - امان افغان ، شماره ۲ سال ۳ (جوزای ۱۳۰۰) و نظامنامه ها که از شماره پنج سال دوم امان افغان پیوسته به نشر رسیده است.
- ۸ - امان افغان ، همان سال ، همان شماره .
- ۹ - ((خیانت ملی)) ، امان افغان ، سال نهم ، شماره ۳۷ (۱۶ سنبله سال ۱۳۰۷)
- ۱۰ - نظامۀ اساسی دولت علیه افغانستان ، طلوع افغان ، ۱۸ سرطان ، سال ۱۳۰۲
- ۱۱ - به قول جناب عبدالهادی داوی .
- ۱۲ - يك منظره شیرین ... امان افغان شماره ۴۰ سال ۹
- ۱۳ - همانجا





اصلاحات اجتماعی

حکومت امانی به مسئله وحدت ملی توجه جدی داشت و تحقق یافتن آنرا بسته با پیکار بر ضد هر گونه تبعیض میدانست. در بیانات امیر امان الله توجه به زنده گوی پرحرمان طبقات زیرستم کشور بیشتر دیده میشود. وی در یکی از سخنرانی‌ها یش گفته بود: ((اگر شما ملت درست‌غور کنید خواهید دانست که نظامات موجوده برای منفعت شخصی خان و ملک و کدام خاندان مخصوص و حکومت و مامورین و شهزاده‌ها و دیگر اعزه نیست بلکه در تمام آنها رفاه و آبادی و آسوده حالی غریب‌ترین و عاجزترین طبقه ملت ما زیر نظر گرفته شده است. تا آنها از زیران فشار و تکالیفیکه سابق از عهد سلطنت من عاجز بالای آن بیچارگان که صدا و ندای شان بجایی رسیده نمی‌توانست بود کاملاً مرفوع گشته دست آنها بیکه چنگال‌های خونین خود را بجان و گوشت آن مظلومین همواره فرو برده و خون شانرا می‌چوشیدند کوتاه شود!)) (۱)

تادوره امانی هنوز مقیم افغانستان از نگاه حقوق اجتماعی محرومتر از دیگر مردمان بود. با درک تمایل دولت بسوی تامین عدالت اجتماعی آنان عریضه‌یی به شاه تقدیم کردند که حاوی این تقاضاها بود:

- ۱ - چون بعض اشخاص بعض هندوها را جبراً مسلمان می سازند امیداست در این باب امر فرمایند که من بعد حکام دقت کنند .
- ۲ - در معاملات دینی مثل میراث و نکاح اجازه داده شود که به قرار حکم (دهرم شاستر) خود مافیصله کنیم.
- ۳ - زنهای هندو از رفتن به زیارت منع استند . امید که مر حمت همایونی اجازه بدهد که آزادا نه به زیارت خود بروند .
- ۴ - عبادت خانه های ما اگر ویران شوند اجازه مر حمت شود که به قرار سابق آباد کرده بتوانیم.
- ۵ - اگر کدام گاو از ما مردم مریض شود ما حسب مذهب خود آنرا ذبح نمیکنیم - بلکه میگذاریم که خود بمیرد . بعض مردم دردهات این را ممر خود ساخته نمی گذارند که سقط شود . امید است که آنها تنبیه شوند تا هندوها به عذاب نباشند .
- ۶ - در خصوص دستار و دریشی قبل از این ممانعت هاموجود بوده چون قشقه تفریق هندو را از مسلمان میکند امید است که این ممانعت معاف باشد .
- ۷ - امید است برای اهل هندو اجازه داده شود که در هر جای بی بخواهند زمین خریده بتوانند
- ۸ - امید است که محصولات دفتری برابر مسلمانان گرفته و غیره از هندوان به قرار قوانین شود.
- ۹ - وقتیکه يك زن مسلمان می شود به مرد او هم تکلیف میکنند که مسلمان شود . و اگر مرد مسلمان نشود زن او را هم مجبور میکنند که مسلمان شود . امید است آن نفری تنبیه شوند تا چنین نکنند .
- ۱۰ - هرگاه هندو پسری که پدر او حیات باشد و برضای خود مسلمان شود نامبرده اختیار مال خود را دارد که به قرار ثبوت همراه خود ببرد . امید است که مال پدر و مادر و غیره را مال او گفسته به او ندهند که حق ندارد.
- ۱۱ - بعض هندوها که مسلمان می شوند بنا حق دعوی میراث کرده از برادران دیگر خود حق می طلبند . امید است حکام در این باب دقت

کنند که اضافه طلبی واضافه گیری نکنند .

۱۲ - هر هندو بی که بخواد داخل افغانستان به خار چواز
خارج به داخل رفت و آمد کند امید است آزادانه اجازه داده شود .

۱۳ - وقتیکه خانه يك هندو را دزد بزند امید است که مثل خانه
مسلمان آنرا محاکم عدلیه تحقیق کنند .

۱۴ - چون مدارس کلان برای کل اهل هندو دارالسلطنه کابل مقرر از
طرف دولت شده است که هر کس از ما مردم پسران خود را مقرر کند
که تا علم دینی خود را و دیگر علم‌ها را درس گرفته صاحب علم شوند .
این هم از نوازش پادشاهست امید میکنیم که حکمی نباشد . هر گاه
بعضی کسب پدری خود را بکنند مختار باشد . (۲)

و در جواب تقاضا های مذکور فرمان پادشاه باین متن صادر
گردید :

۱ - امر است که هیچکس از هندو را مجبور به مسلمان نی نکند .
و اگر ثابت شد که در حق او شاهدی ناحق کسی داده بود از شاهد مذکور
مبلغ پنجم صد روپیه جرم گرفته سه سال حبس شود .

۲ - منظور است .

۳ - اجازه است آزادانه بهر جاییکه میخواهند بروند .

۴ - اجازه است هر وقت در هر سالهای شما ویران شود به قرار
سابق آباد کنید .

۵ - امر است بعد از این کسی غرضدار نباشد و بگذارند که خود
بمیرد . اگر کسی در این باب جبر کرده بود یکصد روپیه جریمه
گرفته شود .

۶ - درست است . هر قسم دستار و دریشی که می پوشند
پوشند .

۷ - درست است هر هندو بی که از تبعه دولت افغانستان است
بهرجا که بخواد زمین خریده می تواند .

- ۸ - در باب محصولات و غیره برابر مسلمانان گرفته شود .
- ۹ - درست است اگر مرد یازن بر ضای خود مسلمان شود شوهر باعیال او را مجبور نکنند .
- ۱۰ - درست است باید کمال دقت در این باب اجراء شود که حق تلفی نشود و با قربای او مضرت نرسد .
- ۱۱ - اگر پدر و برادر های او فوت شده بود و بعد از آن یکی از آنها مسلمان شود و مال پدر تقسیم نشده باشد باصول ترکه شرعی باید حصه او گرفته شود . و اگر پیش از فوت شدن پدر یکی از پسر هایش مسلمان شده بود و بعد از آن پدرش مسلمان شده بود و بعد از آن پدرش فوت شد حق میراث را ندارد .
- ۱۲ - درست است حسب قواعد مرور تما ما آزادانه بیایند و بروند و در داخل افغانستان دیوان نرنجند اس و کلانتر های هندو ها ضمانت و باخبری آنها را بکنند .
- ۱۳ - امر است که تماماً مثل حقوق مسلمانها مالها و حقوق هندو هارا محاکم سرکاری غمخواری کنند نه تنها در باب مال دزدی بلکه در جمیع دعوی ها حقوق شان به عدالت و مساوات تحقیق کرده شود .
- ۱۴ - هیچ ترقی دنیا بدون علم نمیشود . اگر چه میدانم که بعد از چندسال شما پشیمان خواهید شد . باز هم چون خواهش شما درین است بدون رضای شما در مکتب های عسکری و ملکی حکمی گرفته نمی شوند .
- علاوه بر آن امتیازات ذیل از طرف حکومت برای رعایای صادقانه دولت علیه افغانستان طایفه اهل هندو داند حضور معدلت نشور همایونی احسان گردید :
- ۱ - قبل از این بعض خلعتها و انعامات نقدی برای هندوها بیکه مسلمان میشدند مقرر بود . دین مبین اسلام با اینگونه اصول شایع

نشده و نخواهد شد ، بلکه فقط حقانیت و عدالت خودش موثر است ،
لذا بعد از این آنعامها ممنوع قرار داده شد که بعد از این داده نخواهد
شد تا موجب نفرت هندو ها نشود .

۲ - بعضی اوقات در حین جنگ و جدل و غیره آنهم از طرف جهل
برای هندو ها دشنامهای خیلی گریه که به مذهبشان هم دگر
میزند داده می شد . باید محاکم عدلیه و دوایر کوتوالی چنانچه در
حق مسلمانان این امر را دقت و ممانعت میکنند در حق هندو ها هم بشدت
رسایل امتناعیه خود را استعمال کنند و جریمه معین از ملامت گرفته
شود .

۳ - الف : برای رفاهیت هندوهای تبعه افغانستان جزیه شان
پوره نصف شده است کسانیکه مبلغ شانزده روپیه پخته میدادند
هشت روپیز و کسانیکه هشت روپیه میدادند چهار روپیه و اگر چهار روپیه
میدادند حالا دو روپیه مقرر شد .

ب : اگر باقیات سنوالت گذشته از بابت جزیه بر خود دهند و ها مانده
است بخشیده شد . و اگر بر عا مل و ضابط اجاره دار باشد گرفته شود .

۴ - در جلال آباد ، غزنین ، قندهار ، یك یك نفر از اهالی هندو
در شورای حکومتی داخل شو ند چنانچه در کابل انتخاب شده اند .
به قرار احکامات فوق جمیع نایب الحکومه ها و حکام معمول دارند .

تحریر ۱۲ حمل سنه ۱۲۹۹ هجری شمسی - امیر امان الله (۳)

به اساس ماده (۲) قانون اساسی که چنین حکم می کرد : ((پایتخت
مملکت افغانستان شهر کابل است اهالی تمام مملکت افغانستان
بالمساوی به نظر حکومت هستند که هیچ امتیازی اهالی شهر کابل
نسبت بدیگر شهرها و قصبات مملکت محروسه افغانیه ندارند.))
(۴) در مجالس مشوره و لایات چون قندهار ، غزنی و جلال آباد
انجمن معارف نماینده گان هندو ها پذیرفته شدند و سیستم برده گی

شکست و هفتصد و چند نفر کنیز و غلام تنهادر شهر کابل بامالکین خود وداع کردند مراسم مذهبی هندو ها و تکیه گاه های پیروان مذهب اما میه آزاد شد و معاشر مستمری ونسبی محمد زایی ها و خانها و امتیازات دیگر منع قرار گرفت . برای زنان حق تحصیل و سهم گیری در فعالیت های اجتماعی داده شد ، نکاح صغیر و تعدد ازواج منع گردید ، و مطابق ماده (۹) قانون اساسی آزادی و مصورن بودن آن از هرگونه مداخله و تعرض محترم شمرده شد . اما در سال ۱۳۰۳ در لویه جرگه دوم که اکثر و کلامالکین و خانها و نمایندهگان روحانسیون متعصب بودند ، بعضی اصلاحات اجتماعی تعدیل یافت و قطعنامه نرده فقره یی تصویب گردید که مطابق آن نکاح صغیر جایز دانسته شد و فیصله گردید که زنان بایده در خانه تحصیل کند ، نه در مدرسه و آزادی فردی را که در قانون اساسی آمده بود چنین تفسیر کردند که فرد در امور شخصی میتواند آزاد باشد ، نه در دین و سیاست . از دواج یک مرد رابا چهار زن جایز شمردند . اما وقتیکه امیر از سفر اروپا بازگشت لویه جرگه سوم رادایر کرد و در آن تلاش ورزید تا مواضع از دست داده راباز تصرف کند سرانجام دوباره نکاح صغیر ملغی شناخته شد و سن ازدواج برای مرد بیست و دو و برای زن هجده تعیین شد . رفع حجاب را آزاد گذاشتند و اما تعدد ازواج به حال خود ماند همچنان در لویه جرگه (۱۳۰۷) (۱۹۲۸ م) القاب گوناگون مانند جناب آقای اجل و غیره منع قرار داده شد و فیصله گردید که مامورین دولت تنها بنام ووظیفه رسمی شان وزیر رئیس و مدیر ، خطاب بشوند و برای ابراز محبت واحترام تنها علاوه کردن کلمه (عزیز م) بسنده است مثلا: (عزیز م وزیر داخله) وشخص شاه گاهی که برنامه اصلاحی خود رابه تایید وکلای لویه جرگه سوم می رسانند در این مورد چنین گفت : ((این را مناسبت میدانم که در تمام افغانستان تنها به لفظ عزیزم

مثلا عزیز م عبدالعزیز و عزیز م احمد اکتفاء کرده شود . و با قی
القا ب زیاد رسمی اگر برای من نوشته میکنید من جواب نخواهم
داد . من قطعاً نمیخواهم برای من فدا و تصدق پادشاه جـ
دستگاه یاشهر یار قدر قدر ت نوشته شود . اگر پادشاه عزیز م
نوشته شود والله بسیار خوش میشود . (۵) پوشید نلباس
های رسمی گوناگون که هرکدام برای محفلی اختصاص داشت منع
شد و برای لشکری لباس رنگخاکی باروب و سر شانه و کمر بندو
برای مامورین ملکی سیاه ساده تعیین گردید . تمام نشانهها به جز
نشانه استقلال حربی ملغی شناخته شد . (۶)

چنانکه دیده میشود در دوره حکومت امانی بر ضد هر گونه
تبعیض و دلالتهای کهنتر و مهتر در میان مردم با پافشاری و ایمان
محکم مبارزه شد و تلاش صورت گرفت تا از طریق تحکیم مسوات
اجتماعی یک پارچگی ملی میسر شده واقوام و قبایل مختلف افغانستان
دست دوستی بهم بدهند و برای حفظ آزادی و به خاطر خرمی و آبادی
کشورشان کار کنند .

امیر امان الله به اهمیت اتفاق ملت بخوبی پی برده بود و هرگز
نمی توانست بدون هیجان در باره آن سخن بگوید . در سال ۱۳۰۴ که
به قندهار سفر کرد در مسجدخرقه مبارک روز هفتم عقر بحین
ایراد خطبه نماز جمعه در باره اتفاق ملت به تفصیل بحث کرد و درجایی
چنین گفت: هر کسی که در افغانستان زنده گی میکند بدون استثنا
افغان گفته میشود . پس درانی و غلجایی و اچکزایی و اوپره چه
معنی دارد ؟ و به کار بردن کلمه اوپره را برای اقوام و قبایلی که گویایی نام
و نشان اندو افراد سر بر آورده ندارند تحقیر ناجایز دانست و جدا
منع کرد و همه این اختلافات را بهترین سلاح بدست دشمنان و وطن
شمرد . و گفت : ((... و دشمنان ما از این خصوصیت در میان ما چقدر

عظمت یافته‌اند. آه مارا بدست خودما ازما جدا کردند. تکه تکه نمودند
پارچه پارچه ساختند و تمام قوای ما را میان خودما به تحلیل رساندند.
(در اینجا اشک های امیر جاری می شود). (۷)

باهمه دشواری هاییکه سر راه بود روشنفکران سپیم در حکومت
امانی و شخص شاه در برنامه های اصلاحی حکومت برای حقوق زنان
فصل خاصی را عنوان کردند. نخستین بار زنان در کار اداره
مملکت با مردان شریک شدند. مثلا: اداره مکتب مستورات را شخص
ملکه ثریا وعده یی از زنان روشنفکر به عهده گرفتند که در فصل آموزش
و پرورش از آن به تفصیل سخن خواهیم گفت و مدیریت شفا خانه
مستورات و اطفال را مدتی اخت - السراج خانم محمد یونس دختر
امیر عبدالرحمان و عمه اعلی حضرت امان الله به عهده داشت. بعد از آنکه
او مریض شد سردار بیگم همشیره عزیزالله مدیر عمومی نفوس بحیث
مدیره شفاخانه مقرر شد.

یاد داشت ها :

- ۱ - ((خطابه ایرادیه ذات اقدس ملوکانه)) ، طلوع افغان ، شماره های ۳۵ و ۳۶ ، سال ۶ (ده دلو سال ۱۳۰۴)
- ۲ - امان افغان ، شماره ۸ سال اول ، (۳۰ ثور سال ۱۲۹۹ مطابق ۲۰ می ۱۹۲۰)
- ۳ - امان افغان ، شماره ۸ ، سال اول (۳۰ ثور ۱۲۹۹ مطابق ۲۰ می ۱۹۲۰)
- ۴ - امان افغان ، سال ۹ ، شماره ۳۴
- ۵ - ((لویه جرگه)) ، نور روز ، سال اول ، شماره ۴
- ۶ - مقاله ((لویه جرگه)) در همان جریده ، همان شماره .
- ۷ - «عیناً خطبه اعلیحضرت معظم غازی به جامع خرقه نبوی» ، طلوع افغان ، شماره ۱۹ سال ۵ (۱۹ عترب سال ۱۳۰۴).

1870
The first of the year was a very cold one
and the snow lay on the ground for
many weeks. The weather was
very disagreeable and the
people were much distressed
by the cold. The snow was
very deep and the roads were
very bad. The people were
very poor and the
country was very poor.

آموزش و پرورش

گسترش چشمگیر زمینه آموزش از خصوصیات مبرم این دوره دهساله است. مبارزان ((اخوان افغان)) که کارهای عمده را در دستگاه دولتی به دوش داشتند به تعمیم دانش در مملکت ارج فراوان می نهادند و بر قرار شدن مناسبات خردمندان را بین افراد جامعه یکی از عوامل اساسی ترقی کشور می پنداشتند و شخص اعلیحضرت امان الله عشق بیکرانی به تعلیم و تربیت فرزندان مملکت و تعمیم سواد بین مردم داشت. چنانکه در یکی از بیانیه های خویش گفته بود: ((... من هر قدر در باب ترقی و بهبودی شما ملت تفکر نموده ام بدون راه علم دیگر راه نیافته ام و پایه اول علم مکتب است. چون چنین است نیک بدانید که بخیر شما بوده و شما را براه مستقیم ما میل ساخته می خواهم با کمال سویه، از عالم باخبر شوید، ترقی کنید تا کی درین مغاک جهل بوده از عالم بی خبر و از علم محروم باشید)) (۱)

در این دوره دلیستگی حکومت را به معارف تا حد زیادی پشتیبانی مردم نیز همراهی میکرد.

چنانکه در ستاره افغان میخوانیم: ((... از همه مقدمتر حاکم ریزه کو هستان و پنجشیر را لیچاه محمد امان خان، رعایای مستقل خود را

به فوائد معارف آگاه ساخت، چنانچه مردم کوهمی هفده صدرو پیه
آغانه‌سالانه برای بنای مکتبی در ریزه کوهستان متقبل شدند. چون
وجه مذکور کافی نمی‌آمد سالانه سه هزار روپیه دیگر اعلیحضرت
همایونی منظور فرمودند. از یک و نیم سال است که مکتب مذکور مسما به
مکتب عزت‌قائم و شخصت نفر بچه‌ها در آن مشغول تحصیل میباشند. بعد
از آن مردم پنجشیر برای تاسیس مکتب فی‌یک روپیه (ده پیسه) در
مالیات خود افزودند که مکتبی به نام ((اخوت)) در رخه پنجشیر بنیاد شد
حالت تعلیمی آن مانند مکتب عزت‌است. (۲)

مردم سمت جنوبی هفتاد و پنج هزار افغانی
با چهار صد نفر معلم برای تاسیس چهار مکتب در خوست و چکنی و
زرمت و گردیز دادند. تاجران قندهار برای تاسیس یک باب مکتب
دوازده هزار روپیه به محصلان تجارتنی خود افزودند (۳) و در سال
۱۲۹۹ که ملکه ثریا در یک مجمع زنان درباره ارزش علم و معارف و
پیشرفت زنان جهان و عقب‌مانده‌گی زنان افغانستان سخنرانی کرد پنجاه
نفر زن در کار تاسیس اولین مکتب دختران و خدمت معارف داوطلبانه
اظہار آمادگی کردند. و خود ملکه پذیرفت که به حیث مفتش مکتب
مستورات کار کند. مردم جمال‌آغه و پنجشیر و غیره با تقاضا دولت را
و داشتند تا هر چه زودتر برای شان مکتب تاسیس کند.

اینها همه گواهی‌هاییست به علاقه مردم افغانستان به تعلیم و
تربیه فرزندان شان که در آئینه‌جراید آن دوره انعکاس یافته است.
مصارف معارف قبل از سال ۱۹۱۹ شخصت و هشت هزار روپیه کابلی
بود. در سال ۱۹۰۲ به پانزده لک روپیه رسید و در سال ۱۹۲۸ قرار
اظہار اعلیحضرت امان‌الله در سومین لویه جرگه مصارف تعلیم
و تربیه به شخصت لک و هشتاد و هشت هزار روپیه می‌رسید که از جمله پنج
لک و چهل هزار افغانی آنرا ملت بنام مصارف معارف می‌پرداخت و باقی
بدوش دولت بود. (۴)

بعد از آنکه بر اساس ((نظامنامه تشکیلات اساسیه افغانستان))
وظایف نظارت معارف مشخص شد نظارت معارف در همان سال ۱۹۲۰

پیشنهاد ذیل را به حضور شاه تقدیم نموده منظور ی حاصل کرد .
۱ - تاسیس مکتب عالی برای تنظیم امور شرقیه که نصاب آن نیز ساخته شده است .

۲ - تاسیس يك مکتب صنایع نفیسه . هر چند قبلا چنان مکتبی در پغمان تاسیس شده بود که اموز آن توسط اداره مکتب حربیه تنظیم میشد مگر چندان پیشرفتی نکرد

۳ - افتتاح يك مکتب السنه

۴ - تشکیل وزارت معارف :

- ناظر معارف

- مدیر عمومی دوقفر ، یکی مخصوص تعلیم و دیگری برای محاسبات .

- مفتشین مضامین و نصاب مکاتب .

- مستشار نظارت معارف .

ناظر و مستشار همه وقت از داخل مملکت و از افراد و طنی میباشند .

۵ - انعقاد يك مجلس علمی از ارباب فضل و دانش و علماء در دائره نظارت معارف که بریاست ناظر معارف در هفته یکبار دائر شود و درباره ترقیات معارف تدوین نظامنامه ها و پروگرامهای صنوف و تاسیس مکاتب جدید غور و تعمق نمایند .

۶ - تشکیل انجمن معارف به شمول اعیان مملکت و نظار و افسران بزرگ که سالی یکی دو بار جلسه کند و راپورها و سالنامه های معارف را سنجیده و ملاحظه و معاینه درجات ترقی معارف را در وطن معلوم نماید . (۵)

بنای انجمن معارف قبل از سال ۱۹۱۹ گذاشته شده بود که پلانهای ارزشمندی طرح کرد اما اکثر آن پلانها عملی نشد و نزدیک های سال ۱۹۱۹ مسئله تعلیم و تربیه در حاشیه برنامه کار دولت قرار داشت و مخصوصا بعد از آن وقت که مکتب کانون فعالیت مشروطه خواهان شد در بار ازان دل خوش نداشت .

انجمن علمیه در سال ۱۹۲۰ دائر شد. اعضای آنرا ناظر معارف تعیین
نموده به تایید شاه رسانده بود. رئیس انجمن خود ناظر معارف بود
و دیگر اعضا ذیل بودند :

- ۱ - جناب سردار محمد عزیز ایشک اقا سی خارجه
- ۲ - شیر احمد ایشک اقا سی نظامی سابق .
- ۳ - حسن حلمی افندی .
- ۴ - مولوی غلام محی الدین سرشته دار دارالمعلمین .
- ۵ - داکتر عبدالغنی
- ۶ - محمد اسحق معاون نظارت امور خارجه
- ۷ - کرنیل عبدالطیف خان .
- ۸ - علی محمد کامیاب صنّف عالیّه تهیه .
- ۹ - میرسید قاسم قائم مقام مدیر و مشیر رئیس انجمن .
- ۱۰ - قاضی محمد غوث
- ۱۱ - میر محمد صدیق معلم مضمون مخفف نویسی فارسی
- ۱۲ - قاری عبدالله
- ۱۳ - ملا آقابابا
- ۱۴ - غلام محمد رسام

در سال ۱۲۹۸ وزارت معارف نشر مجله ماهانه (معارف معارف)
را آغاز کرد و در همان سال نشان معارف قلم و کتاب و شمشیر
تعیین شد .

یاد آور می شویم که جمعیت (اخوان افغان) در جلسه های سری
به کتاب و قلم و شمشیر سو گند یاد میکردند و تعیین شکل نشان به
آنصورت گویا قدر شناسی بود از جانبازی های آن فرزندان فدا کار
افغانستان که به سر باور های پانجهانپیشانی را گذاشتند و آنانیکه
هنوز در کار آبادی افغانستان مترقی عرق می ریختند . نظارت
معارف تا سال ۱۹۲۰ به تهیه نظا منامه ها و پلانهای اصلاحی مصروف
بود و از آن سال به بعد مکاتب متعددی در حومه کابل و دیگر ولایات
کشور تشکیل گردید . بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱ به تعداد بیست و دو
باب مکتب ابتدایی در نواحی اطراف کابل افتتاح شد .

تعلیم در مکتب مدارج سه‌گانه داشت: ابتداییه، رشدیه و اعدادیه دوره ابتداییه پنجسال بود. دوره رشدیه سهسال و دوره اعدادیه نیز سهسال بود. بعد از ختم دوره اعدادیه به نام صنف تهیه یکسال دیگر نیز امکان تحصیل وجود داشت. شنا گرد بعد از ختم اعدادیه اگر میخواست در صنف تهیه به تحصیل ریاضیات یا فلسفه وارد میگردید و سال تهیه گویا سال فراگرفتن تخصص شمرده میشد.

سال تعلیمی ده مابود. شاگردان روز پنجشنبه هر خص بودند و روز دوشنبه تانیم روز درس میخواندند و روز جمعه مانند دیگر روزها بدرس حاضر میشدند.

در پایتخت علاوه بر لیسه حبیبیه که وجود داشت لیسه امانی در سال ۱۳۰۴ و مکتب رشدیه غازی در سال ۱۳۰۶ و رشدیه امانیه (استقلال) در سال ۱۳۰۱ تأسیس شد. همچنان مکاتب تلگراف، رسامی، نجاری، السنه، زراعت، مکتب پولیسس، موزیک، مکتب طبیه، موسسه قالین بافی، مکتب مساحت و کورسهای شیشه سازی و سمنت سازی و غیره دایر گردید.

در دیگر ولایات رشدیه جلالآباد رشدیده کندهار، رشدیه هرات، دارالمعلمین هرات، رشدیه مزارشریف، رشدیه قطغن و بدخشان در همین دهسال تأسیس شد.

بنا بر گزارش وزارت معارف در لویه جرگه سال ۱۳۰۷ تا آنوقت تعداد مکاتب ابتدایی در همه نقاط افغانستان به ۳۲۲ باب و تعداد مکاتب عالی در مرکز و ولایات بشمول امانی و امانیه به ۲۲ باب میرسید. از مکاتب ابتدایی ۸۲۳ نفر فارغ التحصیل شده بودند و یکصد و یک نفر را برای تحصیل به خارج فرستاده بودند که از جمله هفده نفر بعد از ختم موفقانه تحصیل به وطن بازگشتند.

تعداد معلمین مکاتب قبل از سهسال نوزده هزار نفر بود که تا سال ۱۹۲۸ به پنجاه و یک هزار نفر رسید. ششصد و پنجاه نفر معلم در مکاتب ابتدایی و صد نفر در مکاتب عالی تازه مقرر شدند (۶) از روی اعداد و ارقامی که ذکر شد، میتوان به سرعت رشد تعلیم

و تربیه و افزایش مکاتب به آسانی بی برد. اولین مکتب قضا ت در سال ۱۲۹۹ گاهیکه محمد سلیمان وزیر معارف بود در کابل باز شد. نصاب تعلیمی آن مطابق پروگرام مما لک اسلامی، مصر، عراق و عربستان سعودی ترتیب شده بود. مضامینیکه تدریس میشد عبارت بود از تامل علم اسلامی و شرقی به ویژه عقاید دینیات، فقه، اصول، منطق، فلسفه، تصوف، صرف و نحو، تاریخ، جغرافیه، ریاضی، هندسه و اردو. دوره آموزش آن دوازده سال بود. شاگردان شب رانیز در خوابگاه مکتب سپری مینمودند. تمام مصارف را دولت می پرداخت. در سال ۱۳۰۲ مکتب مذکور توسعه یافت و نامش نیز دارالعلوم عربی گذاشته شد.

امور تدریسی مکاتب امانی و امانیه را مدیران جرمنی و فرانسوی اداره میکردند. در امانیه زبان فرانسوی و در امانی زبان المانی تدریس می شد. در این دو مکتب از هر شاگرد ماهوار شش روپیه فیس می گرفتند که در مقابل، خوراک و لباس همشکل به شاگردان میدادند.

در مکتب السنه که در سال ۱۳۰۷ تاسیس شد زبانهای انگلیسی، روسی، المانی و فرانسوی آموخته میشد. درس از ساعت پنج و نیم آغاز می یافت و دوساعت طول می کشید. حق التعلیم ماه پنج افغانی بود و شاگردان وسایل آموزش را از وزارت معارف می خریدند.

در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ م) نخستین بار در تاریخ مملکت زمینه تحصیل به شکل عصری و رسمی برای زنان افغانستان فراهم گشت و مکتب مستورات تاسیس گردید. نصاب تعلیمی مکتب مذکور با مضامین مانند پخت و پز، دوخت و بافت، اداره منزل و تربیه طفل و تاریخ زنان نامور جهان و مسایل دینی بیشتر مورد نیاز زنان از نصاب تعلیمی مکاتب پسران فرقی می شد. کتب درسی مخصوص برای این مکتب تألیف و چاپ شد. در مکتب مستورات در آغاز زنان تدریس می کردند و بعد در سال ۱۳۰۶ که مکتب وسعت بیشتر یافت مردان سال خورده نیز به معلمی مکتب مستورات گماشته شدند و از همان سال تدریس لسان خارجه هم داخل برنامه گردید. تا سال های اخیر

این دوره ده ساله مکاتب دختران عبارت بود از سه باب مکتب ابتدایی و یک باب مکتب رشدی .

در اوایل سال ۱۳۰۷ خورده سالان مکتب مستورات به صنف های اول و دوم مکتب رشدیه امانیه شامل شدند و نخستین بار در تاریخ کشور دختران و پسرا را به پهلوی هم بر چوکی آموزش نشستند .

در همان سال تعلیمات دختران تا رشدیه چهارم بلند رفت و تعدادی از آنان برای تحصیلات بلند تر به ترکیه فرستاده شدند .

مفکوره فرستادن شاگردان به خارج در سال ۱۳۳۱ هـ. ق که سردار عنایت الله معین السلطنه آمریت مکتب حبیبیه را به عهده گرفت و انجمن معارف تشکیل شد توسط انجمن مذکور پیشنهاد گردید ، بدینصورت که بعد از صنوف ابتدایی چهار ساله رشدیه و اعدادیه دوشعبه شود و فارغان یک شعبه به کارهای دولتی گماشته شوند و از شعبه دیگر برای آموزش بیشتر به خارج کشور بروند - اما مانند دیگر پلانهای انجمن این پلان نیز عملی نشد .

در اوایل سال ۱۳۰۰ هـ. ش (۱۹۲۱ م) اعلیحضرت امان الله منظور فرمود که سه صد نفر متعلم به خارج فرستاده شوند . از جمله صد نفر به اروپا بروند و دو صد نفر در هند بمانند که از آن جمله نیز صد نفر برای تحصیلات اروپا در هند آماده شوند و صد دیگر تحصیلات خود را در هند به پایان برسانند . برای مراقبت متعلمین مذکور مفتشین تعیین شده بودند که برایشان بنا م ((وظایف اتالیق و هدایت برای طلباء)) دستور العمل ساخته بودند .

در همان سال متجاوز از ۳۵ نفر تحت نظر سردار محمد عزیز بفرانسه فرستاده شدند و تعدادی دیگر تحت راهنمایی سید محمد هاشم به آلمان اعزام شدند و باز در سال ۱۳۰۱ هـ. ش (۱۹۲۲ م) شماری شاگردان

خورد سال را به‌خارج فرستادند.

در سال ۱۳۰۶ دوره اعدادیه که بنا بر رفتن شاگردان به‌خارج منحل شده بود باز در م ایجاد گردید و تا پایان های عهد امانی تا اعدادیه دوم رسیده بود.

برای تمام مکاتب افغانستان حتی بروی نیاز مندیهای خاص مکاتب ذکور و انان در هر مضمون کتب درسی تالیف یا ترجمه میشد. دارالتالیف وزارت معارف که قبل از این دوره بنا م بیت‌العلوم حبیبیه تاسیس شده بود موازی با گسترش دامنه مکاتب کتاب تهیه میکرد. مثلا تنها در سال ۱۳۰۷- (۱۹۲۸) ۲۷ جلد کتاب جدید برای مکاتب مختلف تهیه شد بدین تفصیل:

کتاب حقوق و اداره و مقدمه حقوق و قواعد که توسط کمال عاطف بیگ برای صنوف رشديه ملكي تالیف شده بود. حقوق جزاء و کتاب فن مالی و معلومات مالیه راجوادی بیگ برای رشديه ملكي تالیف کرد. حقوق تجارت را آقای صفوی و کتاب علم تربیه راهاشم شایق برای رشديه ملكي تالیف نمود. جغرافیه افغانستان را محمد علی برای رشديه چهارم تالیف کرد. و دو جلد فزیک برای رشديه سوم و رشديه چهارم توسط عبدالستار تالیف شد. و فزیک برای صنوف سوم اعدادی توسط آقای شیوا تالیف گردید و زیاده بر آن آقای شیوا برای صنوف سوم اعدادی کتاب درسی کیمیا نیز تالیف کرد. محمد علم معلم برای صنوف دوم اعدادی کتاب تاریخ تالیف نمود و سید علی اختر برای مکتب متوسطه اعدادی کتاب نباتات را نوشت. و همچنان سید علی اختر کتاب معرفت الارض را برای تدریس در مکتب متوسطه اعدادی تالیف کرد. محمد اشرف کتابهای جبر و هندسه را برای سال اول اعدادی تالیف نمود. و ارتقای اصول تربیه توسط محمد ابراهیم معلم نظریات مکتب تلگراف ترجمه شد و کتاب نظم و نسق تعلیم جاپان را آقای محمد حسین رئیس تدریسات ترجمه

کرد. کتاب صنایع بودایی را آقای صفوی برای موزیم ترجمه نمود. و کتاب های حصه اول هدایا ترسم کردن از برای مناظر طبیعی، در تمهیدات راجع به صفت اشیا و ترکیب آمیزش رنگ و در خصوص رسم کردن ن-حصه دوم و در خصوص رسم کردن ن-حصه سوم و فن رسم کردن مناظر به ذریعه و اثر کالر ((رنگ آبی))، هدایات رنگ کردن شبیه انسان و هدایات فن رسم کردن یعنی رنگ با آب آمیخته توسط عبدالصمد برای مکتب رسم ترجمه و کتاب تمدن جدید را ادیب خان رئیس مکتبین ترجمه کرد. از کتاب های مذکور بعضی در همان سال ها چاپ شد و بعضی قرار بود چاپ شود. (۷)

در این دوره رشد تالیف و ترجمه کتب درسی با افزایش تعداد مکاتب همگام بود. بین سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ دارالتالیف وزارت معارف ۱۳۳ جلد کتاب تالیف یا ترجمه کرد. و جهت آسان تر بر آورده شدن این مامول وزارت معارف مطبوعه یی را بکار انداخت که به تهیه مواد چاپی آن وزارت اختصاص داشت. در این ده سال فضای آموزش آزاد و از هرگونه اختناق و فشار سیاسی پاک بود.

و دانش آموزان از هرگونه تشویق مردم و حکومت برخوردار بودند. شاه شخصاً عشق سرشار به تعلیم و تربیه داشت. قصرشاهی ((شهر آراء)) را به معارف بخشید و خود همیشه از مکاتب و وضع امتحانها و دروس باخبر بود و در بعض امتحانها اشتراک می ورزند حکومت اما نسی در کار گسترش تعلیم و تربیه، هیچ گوشه دور یا نزدیک کشور را فراموش نکرد. به تاریخ ۱۶ اسد ۱۲۹۹ مکتب راستی در جلال آباد بنیافت و در ۲۶ حوت سال ۱۳۰۰ مکتب ذکاوت در بامیان باز شد. (۸) و همچنان که مکتب دانش رادر چهل ستون نزدیک کابل گشودند مکتب معرفت در تاشقرغان تاسیس گردید. در سال ۱۳۰۰ میرزا علیرضا مکتوب نویسن سابق دربار و بعد ها معروف به منشی علی رضا شاعر نامدار میمنه شعری به اتفاق اسلام هرات فرستاد که از تاسیس مکتب در میمنه خبر میدهد در آن شعر تصریح میکند که نخستین مدیر نخستین مکتب احمد قلی بوده است :

احمد قلی آنکه مدیر است به مکتب در میمنه باناست باظهار معارف جهدش که شود چهل زمره همه دانش شوقش که شود بیشتر افکار معارف از شکر فزونست چو گویم چه نویسم تا خورد و کلان گشته خریدار معارف در میمنه طاوس هنر بال فشان شد گردید رضابلبل گلزار معارف (۹) در این دوره تعدادی از اعضا ی (اخوان افغان) که آقای عبدالهادی داوی ، مولوی غلام محی الدین و محمد ابراهیم چند اولی و غیره در شمار شان بودند با اهدای کتاب های شخصی خود بنا ی کتابخانه ملی را گذاشتند . از جمله مثلا آقای داوی یک صد و پنجاه جلد کتاب از این کتاب خانه پدرش را در اختیار کتابخانه ملی گذاشت . و شاه از این اقدام طرفدار ی کرد و کتابخانه غنی نایب السلطنه را با نسخ خطی نفیس آن به کتابخانه ملی بخشید .

در این دوره دهساله به سواد آموزی بزرگ سالان نیز توجه کافی بعمل آمد . تا سال ۱۹۲۷ برای سواد آموزی از طرز کاکا استفاده می شد .

کاکاسید احمد فرزند فیض محمد لودین بن ملا نصوح پسر سردار که نندل خان در سال ۱۲۷۱ هجری قمری در قندهار تولد یافته بود . وی تحصیلات ابتدایی خود را در قندهار تمام کرد و به مکتب حر بیه که در زمان امیر شیر علی در بالا حصار دائر شده بود شامل شد . در دوره تحصیل اکثر در امتحان هاییکه در حضور امیر اخذ میشد به درجه اول کامیاب میگردد . کاکا چند روزی از محضر درس سید جمال الدین افغانی نیز بهره ور شد . بعد از دوره مکتب مدت کوتاهی در خدمت نظام بود که بزودی آنرا ترک گفته به قندهار رفت و در پایان پادشاهی امیر شیر علی دوباره به کابل آمد . در آغاز امارت عبدالرحمان بزندان افتاد که تا ختم پادشاهی امیر موصوف در زندان بود . در عهد امیر حبیب الله منتظم مدرسه حبیبیه مقرر شد و در سازمان مشروطه خواهان به فعالیت سیاسی پرداخت و رئیس یکی از حلقه ها بود . در سال ۱۹۰۹ زندانی شد و تا سال ۱۹۱۹ در زندان بود . در آغاز حکومت امانی از زندان رها گردید . وی در این دوره از اعتماد و احترام فراوان

حکومت و مردم برخوردار بود. مولفات کاکا عبارت است از :

- ۱ - ضیاء الحساب (چاپ نشده)
 - ۲ - شرح صرف و نحو عربی به دری
 - ۳ - کلید خزائن قرآنی - بهترین اصول فهرست قرآن مجید که از روی یک فهرست دیگر آسانتر و مفصلتر ساخته شده است.
 - ۴ - مجموعه اصول متداوله و مقاله اول و دوم اقلیدس باشکال و تصحیحات به دری و پشتو.
 - ۵ - منتخبات کاکا در چند صفحه مجموعه نکات تازه و اشعار و شاه فرد های گزیده.
 - ۶ - صرف و نحو پشتو.
 - ۷ - زنده گی نامه کاکا به قلم خودش که تاسی سالگی او را در بر میگیرد.
 - ۸ - کتاب طرز کاکا یا طرز جدید.
- (طرز کاکارا) کاکا سید احمد در زندان نوشت و به وسیله بی بهند فرستاد و در آنجا چاپ شد.
- در آغاز جلوس اعلیحضرت امان الله کاکا از زندان رها یی یافت و ((طرز)) او در تمام مکاتیب مورد استفاده قرار گرفت و زیاده بر آن مکتب سواد آموزی در کابل گشایش یافت که اداره آنرا به کاکا سپردند و طرز کاکا در آن تدریس میشد.
- سواد آموزی عساکر نیز با ((طرز)) مذکور صورت میگرفت.
- به اساس طرز کاکا در چهل و دو شخص میتوانست بخواند و بنویسد و کاکا خود در پایان عمرش ادعا میکرد که دوازده هزار نفر را بسا استفاده از طرز خود خواننده ساخته است (۱۰). کاکا سید احمد روز یکشنبه ۱۴ حوت سال ۱۳۴۶ هجری قمری (۱۳۰۶) در هفتاد و پنج سالگی در کابل وفات یافت. انیس در باره وی نوشت : ((عجبت از همه اینکه سی و پنج سال از عمرشان در محبس بنا م مشروطیت

گذشت و از آن ذواتیکه قربان مشرو- طیت گردیده اند بود که خوبترین
ایام سعادتشان در دوران اعلیحضرت غازی بوده است)) (۱۱)
شیوه دیگری که برای سوادآموزی به کار میرفت (اصول صوتی غازی)
یا (اصول صوتی امانی) نام داشت مطابق آن شخصی ناخوان درحالیکه
روز دوساعت درس میخواند در ۲ ساعت خواننده میشد اصول مذکور
را اعلیحضرت امان الله در سال ۱۳۲۷ هـ ایجاد کرد و خودش در
همان سال هر شب در مسجد شاه دوشمشیره رفته تعدادی ناخوان
را مطابق اصول مذکور درس می داد و در اخیر امتحانی گرفت و معلوم
شد که بعد از بیست ساعت درس از روی (اصول صوتی) شخصی می
تواند کلمات را بخواند . (۱۱) سپس از اصول مذکور برای سواد
آموزی عساکر کار گرفتند و نتایج سودمندی حاصل شد .

ياد داشت ها:

- ۱ - ((ماحصل بيان اعليحضرت غازي)) ، طلوع افغان ، شماره ۱۷ ، سال ۵ (۱۲ عقرب ۱۳۰۴) ، ص ۳
- ۲ - ((مکتوب از نظارت جليله معارف)) ، ستاره افغان ، شماره دهم ، چهارشنبه ۱۳ دلو ۱۲۹۹ سال اول
- ۳ - ((حوادث داخليه)) ، طلوع افغان ، شماره يك ، سال اول .
- ۴ - ((افتتاح باب دوم ترقیات افغانستان ، يادوره سو مين لويه جرگه)) ، امان افغان ، سال ، نهم ، شماره ۳۳ (۱۶ سنبله ۱۳۰۷)
- ۵ - ((اصلاحات)) ، امان افغان ، سال اول ، شماره ۱۲ (۱۷ جون سال ۱۹۲۰)
- ۶ - امان افغان ، سال ۹ ، شماره ۳۴
- ۷ - ((تالیفات مهم)) ، امان افغان سال ۹ ، شماره ۶ (۲۹ حمل ۱۳۰۷)
- ۸ - اتحاد مشرقي ، سر مقاله مدير وسر محرر ، شماره ۱۹ ، (۱۵ ثور سال ۱۳۰۶) .
- ۹ - ((مکتوب از ميمنه)) ، اتفاق اسلام ، سال ۲ ، شماره ۲۸ (۸ حوت ۱۳۰۰) ، ص ۱
- ۱۰ - ((کاکا سيد احمد)) ، انيس ، شماره ۲۵ سال ۲ ، ((مرگ کاکا سيد احمد)) ، امان افغان ، سال ۹ ، شماره ۴۹
- ۱۱ - ((خواننده شدن ناخوان دربيست ساعت يا صوتي امانی)) ، انيس ، سال اول ، شماره ۱۳
- ۱۲ - امان افغان ، سال ۹ ، شماره ۳۳

رشد وسایل مفاهمهٔ جمعی

((ما ملت افغانی نیز در این دوره نهضت امانیه حق داریم غرض اصلاح امور ملی و کشوری خودآزادانه بگوئیم عمل صادق و کاذب را از هم سوا کنیم. امروز ملت افغانی در این عصر امانی آزادانه امر مقدس ((مسیح امور اجتماعی ملت افغان)) را در گوش دارند که در روز ودا غ فرمودند :

ای ملت غیور افغان-زیراستبداد نروید غیر قانون دیگر حکم را قبول نکنید!)) (۱) این عبارات از سرمقاله انیس گرفته شده و نویسنده آن رحمان و بگمان غالب همان عبدالرحمان افغان مبارز آتشین و عضو دلیر اخوان افغان است. اساس آزادی مطبوعات که محمود طرزی در شرایط دشوار به خاطرش نفس میسخت در این دوره به استواری گذاشته شد و توسط مادهٔ یازدهم قانون اساسی به تأیید رسید. جراید و مجله‌ها با امانت داری و دقت تمام کوشش‌های حکومت را بسوداصلاحات منعکس میساختند و آراء و عقاید مردم را در پهلوی آن مینهادند. وبدین صورت تفاهمی که بین مردم و حلقه‌های اداری بوجود آمد و سوی دولت را کمک میکرد تا قدمهای بعدی را استوار تر بنهد و از سوی دیگر مردم را در فهم بهتر برنامه‌های اصلاحی یاری مینمود. گذشته

از آن مجله‌ها و جراید بر اشتباهات موسسات و دواير آزادانه انگشت می‌گذاشتند و کمک می‌کردند تا نظاً م‌نامه هادقیق تر عملی شوند و راه خود سری هاوی بن‌دوباریهای آمران دواير بسته‌شود و در مسایل خارجی نیز جراید و مجله ها وظیفه خود را پیروزمندانه به سر می‌رسانند . همان بود که باوصف عمر کوتاه روزنامه نگاری در افغانستان این پدیده مهم فرهنگی توانست کرسی شایسته خود را بدست آورد و در لویه جرگه سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸م) که رشوه‌ستانی یکی از عوامل عمده بی‌سرو سامانی کارها و نارضا مندی مردم شناخته شد پیکار با آنرا بدوش مجله ها و جراید گذاشتند و این فساد اجتماعی را بدست آزاد مطبوعات سپردند و فیصله کردند که کسانی که بدادن رشوت مجبور می‌شوند از ولایات قریب الی یک ماه و از بعید الی دو ماه به حکومت بنویسند و)) باید زبان جراید باندازه بیکه شورای ملی تصویب کند آزاد باشد. اگر چه در قانون موجوده هم آنقدر سخت نیست ولی شورای ملی قانون را دیده آزادی جراید را توسعه بدهد تاجر اید بتوانند اشخاص خوب بود را معرفی و خوبی و بدی شانرا بیان نمایند)) (۲)

نکته دیگر قابل توجه در این دوره فزونی تعداد جراید و مجله هاست.

حکومت امانی با فهم تاثیر مطبوعات در تنویر ذهن مردم و رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی شان و عملی شدن پلانهای اصلاحی دولت به شکل بهتر - در شرایط ناتوانی مالی و پایین بودن سطح ذهنی مردم سرمایه هنگفتی را صرف کرد و بیست و سه جریده و مجله و روزنامه در این دوره دهساله اشاعه یافت. امان افغان: از ۲۲ حمل سال ۱۹۹۸ مطابق ۱۲ اپریل ۱۹۱۹ به نشرات آغاز کرد. در آغاز مدیر و سر محرران آقای عبدالهادی داوی بود و در هر پانزده روز نشر میشد. هدف نشر امان افغان در نخستین شماره آن در چهار نکته چنین خلاصه شده بود:

- ۱ - در وطن و ابنای وطن شوق تحصیل علم و فن پیدا کردن و از بیداری لازمه عصر حاضر آگاهی دادن .
- ۲ - افکار آزادی را آزادانه اشاعت نمودن.

۳ - هیئات موجوده محترم دولت متبوعه مقدسه خود را (بنابر آزادی دوستی و آزادی خواهی) احترام و اطاعت صمیمانه و حتی الامکان اعانت صادقانه نمودن .

۴ - بیطرفانه ابنای وطن را آشنای سیاست دنیا خصوصاً عالم اسلام ساختن .

اتحاد مشرقی : در ماه حوت سال ۱۲۹۸ (۱۹۲۰ م) در جلال آباد به نشرات پرداخت . نخستین مدیر مسئول آن برهان الدین کشکی بود و هفته دو بار نشر میشد .

غازی یا الغازی : در ماه میزان سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ م) در خوست ولایت پکتیا به نشرات آغاز کرد . جزئیات هفته‌گی بود و آقای عبدالله به حیث مدیر و سر محرر آن کار می‌کرد .

مجله معرف معارف : در اول سنبله ۱۲۹۸ از طرف وزارت معارف در کابل نشر شد . این مجله ماهانه به مدیریت مسوول محمد حسین بیشتر مطالب مخصوص تعلیم و تربیه چاپ می‌کرد .

مجله مجموعه عسکریه : نخستین نشریه مخصوص چاپ موضوعات نظامی بود که در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ م) به مدیریت عبدالطیب خان (رئیس دائره ارکان حربیه) به نشرات پرداخت و ماهوار از طرف وزارت حربیه چاپ میشد .

مجله مجموعه صحیه : نخستین شماره آن در اول قوس ۱۳۰۶ (۱۹۲۷ م) از طرف مدیریت مستقله طبیه به چاپ رسید و در سال ۱۳۰۷ نشر آن متوقف گردید .

جریده اتفاق اسلام : به تاریخ اول سنبله ۱۲۹۹ (۱۹۲۰ م) در

هرات تاسیس شد مدیر این جریده هفتگی عبدالله قانع هروی بود . در سال ۱۳۰۱ بنا م ((فریاد)) چاپ میشد و باز در چهارم ثور ۱۳۰۸ (۱۹۲۸ م) دوباره بنا م اتفاق اسلام ظاهر شد .

ستاره افغان : این جریده در نهم قوس سال ۱۲۹۹ در جبل السراج به نشرات آغاز کرد که هر چهارشنبه چاپ می‌شد و سر محرران میر غلام محمد الحسینی و زبان مقالاتش ساده بود .

روزنامه افغان : این نخستین روزنامه افغانستان روز دوشنبه ۱۴

سرطان سال ۱۲۹۹ در کابل به نشرات پرداخت محرران محمدجعفر بود و مطالب به هر دوزبان پشتو و دری در آن چاپ میشد و به همین نام مجله بی هم به قطع جیبی به چاپ میرسید .

طلوع افغان : در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی به مدیریت مولوی

صالح محمد هوتک که مدیر معارف قندهار نیز بوده نشرات آغاز کرد و هفته یک بار بروزهای چهارشنبه چاپ میشد .

اتحاد اسلام : این جریده هفتگی بتاریخ اول حوت سال ۱۳۰۰

(۱۹ فبروری ۱۹۲۲ م) در شهر مزار شریف (مرکز و لایت ترکستان آنوقت) اساس گذاری شد. دو هفته بعد از آغاز سال سوم (۱۵ حوت ۱۳۰۳ شمسی) بنام بیدار ظاهر شدند و در سال ۱۳۰۷ - سال شورش ((بچه سقو)) بنام رهبر اسلام چاپ میشد و در سال بعد دوباره بنام بیدار چاپ شد .

ابلاغ : روزنامه دیواری ابلاغ در سال ۱۳۰۰ به نشر آغاز کرد این

روزنامه یکروز در میان یگروه چاپ میشد و در جایهای مزدحم شهر برای استفاده عموم بردیوارها چسبانده میشد .

ارشادالنسوان : نخستین شماره جریده هفتگی ارشادالنسوان در ماه

حمل سال ۱۳۰۰ هجری شمسی چاپ شد. مدیر جریده خانم اسماعرسمیه معروف به (بی بی عربی) همسر محمود طرزی و سر محرر آن روح افزا معروف به منشیه دختر محمد زمان خان الکتب و خواهر حبیب الله طرزی بود .

حقیقت : نخستین شماره روزنامه حقیقت بروز چهارشنبه ۲۲ برج

اسد سال ۱۳۰۳ شمسی (۱۹۲۴ م) در کابل چاپ شد. این روزنامه هفته سه بار به نگارنده گی برهان الدین کشککی نشر میشد و همزمان با شورش ملای لنگ بوجود آمد و بیشتر حوادث مربوط به شورش مذکور را تشریح و تفسیر میکرد و مردم را با جریانی اصیل حوادث آشنا می ساخت. عمر روزنامه مذکور یک سال بود و شماره یکصد و چهل آن (و داعیه حقیقت) یاد شده است که شماره نهایی بود .

ثروت : جریده ثروت نخستین بار در اول ماه قوس سال ۱۳۰۳ هجری

شمسی (۱۹۲۴) به نگارند گسی صلاح‌الدین سلجوقی در کابل چاپ شد. جریده مذکور در هشت صفحه در هر پانزده روز نشر میشد و هدف آن راهنمایی مردم بود در حل مشکلات اقتصادی و جلب توجهشان به اهمیت استقلال اقتصادی کشور.

آئینه عرفان : مجله معرف معارف در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲ م) دیگر

نشر نشد و بعد از دو سال به جای آن در جویا ی ۱۳۱۳ (۱۹۲۴ م) از طرف وزارت معارف آئینه عرفان به نشرات آغاز کرد.

آئینه عرفان ماهی یک بار چاپ می‌شد و بنا بر مشکلات طبع باز متوقف شد. در سال ۱۳۰۵ تنها برای سه ماه نشر شد و در سال ۱۳۱۰ به همان نام قبلی ((آئینه عرفان)) از نو اشاعه یافت.

پشتون ژغ : مجله ماهانه پشتون ژغ در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) نشر شد

و بیش از یک شماره چاپ نشد.

جریده مکتب : این جریده در سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) از طرف مکتب امانیه

به نگارگی جلال‌الدین متعلم مکتب مذکور از چاپ برآمد. جریده مذکور در آغاز در مطبعه انیس چاپ میشد و از شماره ۱۵ به بعد ظاهراً نسبت مشکلات طبع و نبودن مطبع موقتاً به تعویق افتاد که دیگر ادامه نیافت.

انیس : ماده یازدهم نخستین قانون اساسی افغانستان به‌ها لی

تبعه کشور حق نشر جریده را قایل شده بود و به اساس آن محی‌الدین انیس یکی از جوانان دل‌آگاه و باایمان وطن به سر مایه تنی چند از دوستانش نشر جریده انیس را آغاز کرد که در اول ماهی دو بار و سراز آغاز سال دوم هر هفته چاپ میشد. و در همان آغاز شعار ((جریده ملی آزاد و خاد م نهضت)) در صفحه اول آن نقش شد.

انیس دوره دهساله حکومت امانی را دوره نهضت مینما میدو جنبندگی عمومی اصلاحی را که در تمام وجوه زنده‌گی راه یافته بود و در مرکز تطبیق پلانهای آن شخص امیر قرارداد داشت بنا م روحیه امانی میشناخت و پیوسته پذیرفته شد مین ((روحیه امانی)) را در میان اقشار و طبقات مختلف مردم بررسی و ارزیابی می‌کرد و به این صورت می‌کوشید تا

صفوف مردم را برای تحقق یافتن آرمانهای اصلاحی حکومت فشرده تر سازد و برای آبادی و ترقی کشوری یک پارچه و استواری از رعیت و حکومت بوجود بیاورد .

نسیم سحر: این جریده نیز به سرمایه شخصی در ۷ دلو سال

۱۳۰۶ (۲۷ جنوری ۱۹۲۸ م) در کابل چاپ شد. صاحب امتیاز و نگارنده آن احمد راتب بود نسیم سحر هر هفته یک بار نشر میشد و تنها پانزده شماره آن انتشار یافت. این جریده با در نظر داشت ما هیت طبقاتی جامعه افغانی تلاش میکرد تا در کسالم طبقاتی از مسایل اقتصادی و اجتماعی در روشنفکر و اهل سواد ایجاد کند و اصلاحات جاری را نیز از همین دیدگاه انتقاد میکرد.

در باره نسیم سحر مقاله ای به امضای ح متعلمه مستورات در جریده امان افغان چاپ شده بود که در آن گفته شده بود افسوس که نسیم سحر به واسطه تندی مقالات مسلسل خود که میخواست بزرگترین علل درماندگی ماراتشریح کند سقوط کرد ... (۳)

نوروز: جریده پانزده روزه نوروز در سال ۱۳۰۷ به نشرات آغاز کرد

مدیر مسئول آن محمد نورو زونگار ننده آن میرزا میر غلام بود .
رادیو: در سال ۱۳۰۴ دو دستگاه نشراتی رادیو خریداری شد و در

سال ۱۳۰۷ یکی از آنها در کابل نصب شد و در نظر بود که دستگاه دیگر در قندهار به کار افتد . وزارت داخله وقت در راپور کارهایش که در لویه جرگه سال ۱۳۰۷ خوانده شد تاسیس اداره رادیو را در کابل و کندهار از کارهای انجام یافته شمرده بود .

دستگاه کابل که با قوه دو هزار ولت و به طول موج ۳۶ متر کار میکرد تا قندهار شنیده میشد . پیش از آنکه دستگاه کابل به کار آغاز نماید سی پایه رادیوی بتری دارد در اختیار مردم گذاشته شد که در اواخر سال ۱۳۰۷ تعداد آن به هزار پایه رسید .

کار نصب دستگاه قندهار را حبیب الله کلکانی مانع شد .
پخش برنامه های رادیو ساعت پنج عصر آغاز می یافت و هر روز خبر های داخلی و خارجی ، يك مقاله اجتماعی و چند پارچه موسیقی پخش میگردد .

یادداشت‌ها :

- ۱ - ((از چاره های ترقی ما)) ، انیس شماره هشت ، سال دوم
- ۲ - ((افتتاح باب دوم ترقیات افغانستان ، امان افغان ، شماره ۳۶ ، سال ۹ (۳۰ سنبله ۱۳۰۷))
- ۳ - بست شهری چه میگوید ، امان افغان ، سال ۹ ، شماره ۲۰

1870

The following is a list of the names of the persons who were present at the meeting of the Board of Directors of the Bank of the City of New York, held on the 1st day of January, 1870.

ادبیات و دیگر هنرها

(... بی پرده حرف زده به صراحت تکرار میکنیم که اینچنین شاعری و شعر خوانی و موهوم بافی در این دور تصور و عروج ما به قدری خرد لقمیتی ندارد...» (از مقاله صبور پغمانی منتشره انیس شماره ۹ سال ۲)

در این دوره بنا بر آنکه مناسبات سرمایه داری در کشور به آهستگی رشد می یافت و بیکار بانظام فئودالی که هنوز پابرجا بود هم در عرصه ایدئولوژیک و هم در عرصه فرهنگی جریانی داشت، در مرز ادبیات تمام ایلات مترقی به گرمی می نشست. بورژوازی ملی و ملاکین که با بازار داخلی بستگی داشتند چون نیروهای تازه دم اجتماعی مواضع خود را مستحکم میکردند و حکومت (اخوان افغان) که نماینده منافع آنان بود قدرت را بدست داشت. بورژوازی ملی به پا خاسته که به انکشاف نیروهای تولیدی نیازمند بود به کادرهای ملی ضرورت داشت. از این سبب حکومت با تلاش نخستگی ناپذیر تعلیم و تربیه را گسترش میداد و بی دریغ مکتب افتتاح میکرد که در فصل (آموزش و پرورش) به تفصیل بیان کردیم. همچنان در برابر ادبیات نیز وظایف جدیدی گذاشته شد.

حفظ آزادی بدست آمده، رشد صنایع ملی، و تعمیم معارف، شعله و رنگه داشتن آتش عشق وطن در سینه هرافغان، متحد ساختن قبایل واقوام مختلف با شنیده افغانستان. موضوعات اساسی ادبیات بود و امانتها شعر انویسندهگان جوان و یاد رجه دو م بارسنگین موضوعات یاد شده را میبردند. اکثر چهره های پرفروغ ادبیات بنابر اهمیت نقش سیاست و اداره در تعیین سرنوشت کشور به آن مرز گذشتند. از محمود طرزی عبدالهادی داوی مولوی غلام محی الدین، مولوی صالح محمد در صفحات روز نامه ها و مجله ها تقریباً چیزی چاپ نمیشد. و عبدالعلی مستغنی شاعر استاد آغاز قرن بیستم در دوام این دهسال تنهایی دو قطعه شعری چاپ کرده است. از مذهب وفانی و عبدالرحمان افغان محرر اداره سراج اخبار که اشعارشان پیوسته در سراج الاخبار چاپ میشد در این دوره شعری به نظر نمی رسد.

شعرای این دوره در همان قالبهای قدیمی موضوعات جدید را بیان کردند و بیشتر در وصف اعلیحضرت اما لله شعر می گفتند. و صف امیر مبالغه شعر سده های میانه را نداشت بلکه با ذکر اصلاحاتی که در زمینه های مختلف زنده گی بعمل آمده و کوشش وی به آبادی مملکت و آرامی مردم ستوده میشد. شیر احمد مخلص شاعر حضور اعلیحضرت امیر حبیب الله نهضت دورا ما نی را در اشعارش ستایش میکرد و از پاینده محمد فرحت، میر غلام حضرت شایق، خلیل الله کاتب وزارت مالیه (که شاید استاد خلیلی شاعر معاصر است) و محمد سرور در مجله ها و جراید پایتخت اشعاری چاپ میشد. منشی علی رضای میمنگی اشعار خود را در اتفاق اسلام هرات چاپ میکرد. اشعار محمد یوسف پنجشیری و میرزا غلام جیلانی سر کاتب اداره «ستاره افغان» در ستاره افغان چاپ میشد و سید میر محسن آقای قندهاری اشعار پشتو می سرود و در «طلوع افغان» و «اتحاد مشرقی» چاپ میکرد و از عبدالرحمان تاجر هراتی اشعاری در انیس و امان افغان چاپ می شد.

از فرحت شعری در ((اتحاد مشرقی)) چاپ شده است که در آن

شاعر همنوایی خود را با پلانهای اصلاحی دولت نشان میدهد و می نویسد :

به عدالت محبت است مرا به مساوات الفت است مرا...
تیز فکری به انتظام و طن تیغ بازی و غیرت است مرا
چون صنایع ترقی ایجاد است زان جهت ذوق صنعت است مرا
گشته پربرگ و بار باغ و طن تا که شوق فلاح است مرا
ای وطن مال و جان فدا کردن پی حفظ تو نیت است مرا (۱)
شعرا همراه با مردم حکومت امانی را با شور و شوق پذیرا شدند و
شاعری با تخلص حبیب در مخمسی بر غزل لسان الغیب حافظ که در
امان افغان چاپ شده است ، با بیعت و شادمانی به استقبال نهضت
امانی می رود .

شکر خدا که نخل مراد مژگر گرفت باغ امید خلق عجب باروبر گرفت
آخردعای خسته دلان بین اثر گرفت ساقی بیا که یار زخ پرده بر گرفت
کار چراغ خلوتیان باز در گرفت و از روی اختناق و بیداد زمان گذشته
پرده بر میگردد و می نویسد :

هولی که خلق بنده و چون برده کرده بود
ترسی که دست و پای وزبان بسته کرده بود

عیسی دمی خدا بفرستاد و بر گرفت

هر چند در بند اخیر تخلص شاعر (حبیب) ذکر شده است اما شناخته
نشده که کدام حبیب بوده است بهر صورت با اندیشه ((حبیب)) دیگر
شعرا ی این دور نیز موافق اند و با زبان ساده و روان و خالی از هرگونه
تصنع و تکلف اصلاحات رامی ستاینند بهترین نمونه شعر این ده سال شعر
یست از فرحت .

ساده گمی شعر ، احساس ملی که در آن نهفته است و تایید پلانهای
دولت که از هر سطر آن میتابد این شعر را از اشعار نمونه وار می
سازد و مادر این جا بیشتر بیت های آنرا نقل میکنیم :

از خنجر آبدار افغان آبست بر وی کار افغان
در وقت غزایات و جرات باشد به خدا شعار افغان

مردانگی و دلاوری‌ها دیدیم به زور بارها تافت برتانیه گرفتند یک چند جزایا سر نکرد هیچ‌خر من پوشیده اگر چه بود منکر از شان و شرافت و حقوقش اینک بشنو که داد اظهار دارم سر دوستی و الفت بر تافتت نیسر سعادت تهذیب ز گلبن تمدن از فیض عدالت است امروز تیغ قلم و زیان شمشیر آزادی‌ها گذاشته مرهم در کار خود اختیار دارند مشکل پس از این که بازگردد گر بود برادرش انا دول با روسیه عهد با شرف بست امریکه رفیق با صفا یشی ایتالیه و فرانس و ژاپون

سر ما به افتخار افغان سر پنجه با ز سار افغان در فکر شکست کار افغان از مزرع کار زار افغان آن قایل آشکار افغان از عزت و اعتبار افغان گشته است چو باز بار افغان بایار و فاشعار افغان بر ملت بختیار افغان گل ریخته در کنار افغان در امن و امان دیار افغان گشته چو دستیار افغان اخر بدل فگار افغان... کس را چه غرض بکار افغان کس مانع اقتدار افغان ایران شده نیز یار افغان این دولت هو شیار افغان جر من شده دوستدار افغان شد قابل اقتدار افغان... (۲)

باوصف آنکه در مدت تقریباً ۹ سال پیش از این دوره ده ساله شعرای سراج الاخبار نمودند نه‌های ادبیات جامعه گرا را بوجود آوردند و (ادب فنی) یعنی ادبیاتیکه مشوق کار و کوشش، توسعه معارف و رشد صنایع شود و اتحاد در میان مردم ایجاد کند و نهال وطن پرستی را آب دهد، یعنی به یک کلمه ادبیات در خدمت اجتماع کرسی خود را اشغال نمود. اما بازم در اخیر این دوره سوال اینکه به چگونه ادبیاتی نیاز مندیم مورد بحث قرار گرفت و در صفحات سال دوم انیسس مقاله‌های زیادی صبور بغمانی، محمد سرور، سراج‌الدین حبیب الله طرزی و دیگران یکی به پاسخ دیگری نوشتند و بالاخره

بحث به آن انجامید که افغانستان تنها به ادبیات واقعه‌گرا که ارتقای مملکت را به سوی اوجهای سعادت و آبادی کمک کند نیا زمندا ست.

در این دوره کرکترها ما سک‌ایها م و تجرد را از چهره کشیدند و با خصوصیت طبقاتی شان به میدان آمدند نویسنده‌گان به دنیای درون کرکترها دریچه‌هایی گشو دند و به تحلیل هیجانات و افکار قهرمانان پرداختند و در اکثر آثار تاکید بر مشخصات ملی حوادث و اشخاص بیشتر شد. مقاله‌های ادبی س. صمیمی که بیشتر آنها طرح داستانی شمرده شده میتواند گواهی گفته‌های بالاست در این ده سال رومان نویسی هم از نظر نیفتاد انیس موضوع رشوت را به قتراح گذاشت و از نویسنده‌گان خواست تا در آن موضوع رومان بنویسند و به ترتباط آن در شماره چهل سال دوم این جریده این مطالب را میخوانیم: ((رومان نویسی یکی از لذیذترین کارهای فن تحریر است ولی بد بختانه اهل قلم و محرومین ماکتر به این شعبه تحریر التفات نمودند انداز این است که رومانهای غربی در عالم مطبوعات ما خیلی مقام گرفته است. اداره انیس برای خدمت کردن در راه این فن مسابقه‌یی را افتتاح میکند، بدینگونه:

شروط مسابقه:

۱ - قصه باید در قالب رومان ریختگی باشد.

۲ - قصه نمبر اول همان بود که تمام نزاکت‌های فن تحریر را دارا باشد، مثلا در تحلیل و ترسیم وقایع مبالغه مر غرب در عین زمان معاشقه یا کد ام ذریعه دیگر که قصه را مرغوب بگرداند محور گرفته شود. تصویر حوادث قریب الفهم و رقت آور باشد موضوع مر بوط بیاید.

۳ - حوادث رومان در داخل وطن اختیار شود و همچنین افراد آن وطنی باشد.

۴ - مشروط است که در قصه مذکور یکی از اسرار و یا طریقه‌های عجیب رشوت آشکار شود.

۵ - درازی موضوع یکی از صفات خوب مسابقه خواهد بود...))

درباره متنی که نقل کردیم این نکات قابل ذکر است: یکی اینکه

رومان های غربی در مطبوعات ما بازار گرمی داشته است. سخن بر سر ترجمه‌هاست که اگر با همان آزادی و آسان‌نگری کار ترجمه‌ها ادامه می‌یافت یعنی هر که هر چه بدست می‌آورد ترجمه می‌کرد در واقع بر ادبیات و فرهنگ ما تا ثیر آن ناگوار و سوء بوده چاره کار رادر آن دیدند که بجایش رمان افغانی را بگذارند. دیگر، هرگاه مطابق شرایط وضع شده، رمان نویسی در ادبیات ما براه می‌افتاد اساس خوبی برای رمانهای واقعگرا یا نه‌نهاده میشد اما مثل اینکه این ژانر ادبی در تاریخ ادبیات ما وقت زیادتری کار داشت تا بارور شود. تنها در سالهای سی و یکمی دو نمونه از آن در پشتو و دری بوجود آمد که متأسفانه بیشتر زیر تاثیر موازین هنری قرون وسطی قرار داشت و کمتر پاسخگوی نیاز مندینهای جامعه آن وقت بود.

در باره وضع آثار ادبی و ایتی یادآوری چند نکته را ضروری می‌پندارم.

یکی اینکه در چند سال اخیر پژوهش در چگونگی به اصطلاح ((داستان نویسی)) در کشور بازرگرمی یافته است و به نامهای مقدمه بر داستان نویسی، آغازین جو-ششس های داستان معاصر دری، پیدایی داستان معاصر دری و غیره مقاله‌هایی در مجله‌ها به چاپ رسیده است. نویسندگان مقاله‌های مذکور به مسابقه برآمده‌اند که اولین داستان یا داستانهای دری را پیدا کنند و آن داستانها را نقد و تحلیل نمایند.

حال آنکه در ادبیات جهان و افغانستان چیزی به نام داستان نبوده و نیست.

واژه داستان دارای مفهومی انتزاعی و مجرد میباشد و مدلول مشخصی که قابل بررسی باشد ندارد. آنچه وجود دارد به نامهای داستان کوتاه، داستان میانه و ناو ل یا رمان یاد میشود، که هر کدام از نگاه تیوری ادبیات محدود و ثغور معینی را حائز است. بنابراین هر گاه بگوییم «اولین داستان دری» از نگاه ادبیات تشنایی سخن بی‌معنی گفته‌ایم.

دریغاً که گاهی در یک کتاب دهه‌ها داستان کوتاه و داستان میانه‌زیر و رومی شود و گویا تحلیل و سنجش میشود بدون آنکه معین شده باشد که آثار به اصطلاح تحلیل شده به کدام ژانر روایتی تعلق دارد. در چنان مورد سوالی به وجود می‌آید که تحلیل هابر کدام معیارها استوار بوده است. هر چند معیارهای تکنیکی برای داستان به معنای عام کلمه وجود دارد که آثار ادبی روایتی را مثلاً از تاریخ مجزا سازد. مگر وقتی که آثار ادبی مشخصی را تحت سنجش بگیریم باید نخست ویش از هر کار دیگر ژانر اثر را معین سازیم و بعد آنرا مطابق ارزش‌نماهای همان ژانر ادبی بررسی نماییم. سالها منتقدان ادبی بر سر آنکه پدران و پسران تورگینف و مادرگورکی داستان است یارمان بحث‌های داغی کرده‌اند. پس پژوهش آثار ادبی روا-یتی زیر عنوان کلی و عام داستان نشاندهنده برخوردی غیر علمی به مساله و نگرشی عامیانه میباشد که عملاً هیچ گرهی را برای خواننده نمی‌کشاید.

دیگر اینکه بنا بر غلبه رمان‌ارو پای بر ذهن فرهنگی ما، در نهضت ادبی نیمه اول سده بیستم توجهی هم به رمان نویسی صورت گرفت، چنانکه اقتراح انیس در اواخر دوره امانی گواه این گفته میباشد و اکثر آثاری که نگارش یافته به عقیده خود نویسنده گان رمان بوده است. چنانکه عبدالقادر تصویر عبرت، محی‌الدین انیس، ندای طلبه معارف و عزیزالرحمان فتحی صحنه حیات را رمان و آخرین را رمان کوچک نامیده‌اند.

اما با نظر داشت تعداد کرکترها، ساختمان سوژه و حجم‌شماری از نگاشته‌های نیمه اول قرن بیستم را داستان میانه باید شمرد و مطابق معیارهای همان ژانر ادبی باید تحلیل و ارزشیابی نمود، مانند: تصویر عبرت، جهاد اکبر، شام تاریک و صبح روشن، در جستجوی کیمیا، صحنه حیات، فیروز و غیره. همچنان شماری داستان کوتاه است و باید مطابق معیارهای داستان کوتاه سنجیده شود.

یکی از داستانهای میانه که در دوره امانی نگارش یافته است جشن استقلال افغانستان در بولیو یا می باشد (۳). این اثر را صرف بخاطر آنکه دفاع از سرمایه و سیاست خارجی دولت امانی در آن به روشنی انعکاس یافته است با تفصیل بیشتر معرفی خواهیم نمود.

نویسندگان داستان مرتضی احمد خان محمد زایبست. معلوم است که داستان به زبان انگلیسی نوشته شده است که غلام نبی جلال آبادی مدیر و سر محرران افغانستان که در (شورش) سقاع کشته شد یا شاید که غلام نبی دیگر آنرا ترجمه کرده است. مرکز مرکزی داستان مرد ثورتمندی است بنام گل احمد و حوادث چنانکه از عنوان بر می آید در بولیو یا اتفاق می افتد.

خلاصه داستان چنین است :

حکومت بولیو یا بر تمام افغانان مقیم آن کشور فشار می آورد که هر چه زودتر خاک آن کشور را ترک بگویند. گل احمد صاحب فابریکه و مال و ملک فراوانیست و با تعدادی از افغانان مقیم بولیو یا زنده گمی خوشی را سپری میکند. وی عاشق دختر یست از اهل آن کشور و به مناسبت ودا ع با معشوقه اش دعوت مجللی ترتیب میدهد و میخواهد در آن دعوت عشق خود را بوی اظهار کند و او را برای همیشه پدر و بدگوید. اتفاقاً در جریان محفل گامیکه سخن از ودا ع تلخ ابدی می رود گل احمد اطلاع می یابد که نماینده سیاسی افغانستان وارد بولیو یا شده است و قرار است بین آن دو کشور روابط سیاسی قایم شود. گل احمد بدیدار نماینده افغانستان می شتابد و از وی خواهش میکند که از حکومت بولیو یا تقاضا نماید تا با افغانان مقیم آن کشور نیز مانند اتباع دیگر کشورهای دوسه مت رفتار کنند و برایشان اجازت نامه اقامت بدهند. این مشکل به کمک نماینده افغانستان حل میشود و گل احمد و افغانان دیگر روزی بیرون شهر با شادمانی جشن استقلال کشور شان را برگزار می کنند.

در این داستان میانه تا پیدی از سیاست خارجی دولت نهفته است که افغانان خارج کشور را از بی پناهی و زبونان نجات میدهند. مخصوصاً نجات ملیونها دالر ثروت گل احمد افغان قابل توجه است. در آن اثر از منافع سردار حمایت میشود که در حال رشد بود و در حال پیکار با ملاک و ارزش های نظام ملاکی. ((لوحه وفا)) داستان کو تاهیسست که در این دوره ده ساله نوشته شده و از نگاه طرح بیانگر رشد نسبی هنر داستان نویسی در افغانستان و آشنایی نویسنده با داستان هنری اروپا بیست و از نگاه موضوع پیشرفت ذهنی جامعه افغانی را به مرحله بالاتری نشان میدهد. نویسنده ((لوحه وفا)) میر غلام حضرت شایق شاعر است که گاه گاهی به قصه نویسی و نگارش مقاله های انتقادی و نامه های طنز آمیز و فکاهی پرداخته است نکته مهم در داستان ((لوحه وفا)) آنست که برخلاف پندار منفی که در باره زن از سده های دور در ذهن افراد جامعه موجود داشت به صورت بی سابقه زن چون نماد بیوفایی و فریب نه بلکه چون سیما ی وفا و استواری به پیمان زناشوهری در قصه ظاهر میشود.

هم داستان حسد است و خلاصه آن چنین که مرد زشت روی و زشت خویی زن مهر بانی دارد که او را با همان ارزش های جامعه شرقی و افغانی مولای خود و محبوب خود و اختیار دار همه زنده گی خود میداند.

مگر مرد به پندار آنکه زنش جز وی به کسی دیگر نیز نظر دارد روزها رنج میکشد و گاه بیگانه بخانه سر می زند تا زن را غافلگیر کنید روزی از روزها که زن در تنهایی با تصویر همسر کج اندیش غم های خود را در میان گذاشته است، از او سبب کج خلقی هایش را می پرسد و به او از عشق و آرزوهای خود سخن میگوید، مرد پنهانی وارد خانه می شود و به تصور آنکه زن را با سندی خیانت گرفتار کرده است تفنگچه را به پشت وی آتش میکند. زن در میان خاک و خون می افتد.

مردم جمع میشوند. و آنگاه که پلیس دست های قاتل رامی بندد تا بدد ه گاه ببرد زن مجروح در آخرین لحظه های حیات با نجو اخوا هش میکند که همسرش رانیاز ارنود دست از او بدارند البته دربو جود آمدن چنین پرسونا ژی تبلیغات سرا ج الاخبار به سود حقو ق زنان و نشریه «ارشادا لنسوان» وگشایش مکاتب دختران و فرستادن شان به خارج برای تحصیل و دیگر گامهای اصلاحی به این سمت بی تأثیر نبوده است. ((لو حه وفا)) که در خط فاضل افسانه و داستان کوهستان کو تا ه بیشتر به سوی داستان کوهستان کو تا ه می لغزدهنو زخمی هایی دارد. مثلاً هر چند روان پرسوناژ ها گشوده میشود اما سیمای هر پرسونا ژ خوب روشن نیست زمان و مکان و حوادث دستکاری هایی کار دارد تا داستان از هیکل یک طرح خارج شود. در بیان داستان از نظم و نثر کار گرفته شده است که هر دو چنانکه شیوه شایق بود ساده و مو ثراست.

این نکته ها را هم باید زیاد کرد که نقش نظم در این داستان مانند نثر های قدیمی تأکید مطال لب گذشته نیست، بل که هر یک به نوبت بخشی از داستان را افاده می کند و روش توصیف جای ها و حوادث و اشخاص بیشتر به متود واقع گرایی نزدیک است. (۴)

تا نیمه این دوره حکومت انی مصر و تثبیت موقف سیاسی مملکت درجهان خارج و تنظیم قوه های اجراییه مقننه و قضائیه بود و بنابر ضرورت مبرمی که به کادرملی احساس میشد در کارگسترش تعلیم و تربیه و تاسیس مکاتب تلاش زیاد کرد اما در سالهای اخیر بنابر آنکه وضع قوانین منافع کسانی را که نفوذ و قدرت اجتماعی داشتند متضرر می ساخت ناآرامی هایی در کشور بوجود آمد، که دولت را سخت مصر و ف ساخت و بنابر آن به ادبیات توجه لازم نشد. نه دیوان شعری چاپ شده اتحادیه وانجمنی از شعر او نویسنده گان بوجود آمد. در حالیکه دربار با داشتن وسایل کافی تبلیغ در اختیار خود به شعر احساس نیاز مندی نمی کرد، خارج دربار نیز زمینه

جمع شدن شعرا و نو یسنده گان چیده نشد و بنا بر آن ادبیات به تناسب دیگر مظاهر فرهنگی رشد نکرد و در سطح ستایشگر ساده اصلاحات باقی ماند .

موسیقی : تمایلات ملی (اخوان افغان) در تمام وجوه فرهنگ کشور نقش خود را گذاشت و مخصوصاً پیکار با استعمار که احساسات ملی مردم ما را آبیاری کرد و ملت را یک پارچه و متحد ساخت باعث آن شد که در مرز موسیقی نیز در فوس آزادی به اهتزاز در آید و این هنر نیز به نوبت خود در خدمت دگرگون سازی زنده گی بیفتد .

در این دوره که تسلط موسیقی کلاسیک هند ادامه می یافت استاد قاسم بنای مکتبی رانهاد که پایه های آن ترانه و غزل راگ و راگنی بود . راگ باغزل می آمیخت و هر مقام به وقت خاصی پیوند داشت و چون تعهدی در برابر اجتماع احساس می کرد و باموسیقی خالص نمیتوانست پیا مش رابه گوش شنونده برساند ، بنا بر آن از شعر کمک میگرفت و به شعرار ج بیشتر می نهاد و حتی با پیروی از سنت کهن شعر در ی ازلطف و حلاوت بدیهه سرایی استفاده میکرد . خواننده می بایست به وقت پناه ببرد و با خواندن متوالی و دراز مدت از یک سوء تسلط خود را بر پیچ و خم شعر و او از نشان دهد ، حاکمیت خود را بر حنجره بنماید و از سوی دیگر به کمک مخیله شنونده دنیا های نوی بسازد و شنونده را در آن قرار دهد و بعد او را بگذارد که در آن دنیا ها از فضای ساخته آواز خوان لذت بگیرد .

این موسیقی دیگر موسیقی هند نبود بلکه از ریشه آن روییده بود موسیقی افغانی بود و استاد قاسم آنرا موسیقی افغانی مینامید . استاد قاسم فرزند استاد ستار جو در سال ۱۱۶۲ تولد یافت . در آغاز شاگرد پدر خود بود و از محضر درس استاد قربانعلی نیز استفاده کرد و بعد یکی از شاگردان برآزنده پیاراخان هندی بشمار می رفت و در آواز خوانی هم در اوایل از او پیروی میکرد اما وقتیکه به پختگی رسید بنای طرز خاصی رانهاد که به طرز قاسم مشهور است .

استاد قاسم بیست ساله بود که بدربار امیر عبدالرحمان راه یافت و امیر به ربابی که قاسم می نواخت ساعتها به شنیدن گوش میداد. می گویند یک رباب صد نشان طور بخشش به وی داده بود. در بیست و یک سالگی آواز خوان بز م های سردار نصرالله شد و بیست و پنج ساله بود که سراج - المله والدین امیر حبیب الله او را چون خواننده دربار پذیرفت. امیر به بیدل علاقه فراوان داشت و امر کرده بود که در حضور او بجز شعر بیدل خوانده نشود و استاد قاسم نیز از ارادتمندان بیدل و از عاشقان وفادار سخن ابوالمعانی بود. هنر استاد قاسم تنها در دوره نهضت آمانی به مسیر شایسته افتاد و حنجره او صدای مردم را سرداد. استاد قاسم نخستین ترانه استقلال را خواند و شعر:

مکتب ماست جای استقلال سبق ما هوای استقلال
 به آواز ترو گوش نشین او و با طرز یکه خودش ساخته بود بعد از
 پیروزی افغانستان در پیکار آزادی بخش سال ۱۹۱۹ بارها در بز م
 هاطنین انداخت. استاد قاسم به وسعت و عمق احساس همه مردم
 ما با استعمار کینه می ورزید و آزادی را دوست داشت.
 زما نیکه دابس بر یا ست هیئت انگلیسی برای مذاکرات صلح به
 افغانستان آمد و هنوز که مذاکرات به نتیجه نمی نه انجامیده بود شبی
 در دربار بز می آراسته بودند و استاد قاسم آواز خوان بز م بود.
 دابس با وی سر صحبت را کشود و پرسید که استاد کدام آلات
 موسیقی را نواخته می توانند. استاد قاسم گفت: تقریباً همه
 دابس پرسید: پیانو را هم نواخته می توانید؟ استاد قاسم پاسخ مثبت
 داد. سپس از استاد قاسم خوا هش کرد که یکی از آهنگ های
 نو خود را به وی یاد بدهد. استاد قاسم که مردی دل آگاه بود آهنگی
 را سرکرد و دابس هم شاگردا نه از او متابعت میکرد تا آنکه دفعته
 متوجه شد که ترانه استقلال را می خواند. مجال خود داری نبود.
 دابس قبل از آنکه به صورت رسمی استقلال افغانستان را به رسمیت

بشناسد و قرار داد صلح را امضاء کند ترانه استقلال افغانستا ن را هم آواز با استاد قاسم تا آخر خواند .

استاد قاسم در دربار امیرامان الله به حیث استاد موسیقی مقرر شده بود . و به اخذ دوشان الماس و طلا به نامهای نشان (مسرت) و (یادگار استقلال) سرافرازشد .

اعلیحضرت امیرامان الله به استاد قاسم لقب های (استاد قاسم افغان) و (افتاب موسیقی) عطاء کرد .

چهره تابناک دیگری که در آن دوره بعد از استاد قاسم جلب توجه میکند استاد غلام حسین است . او را تقریباً قطب مقابل قاسم می شناسند به اعتبار آنکه وی به موسیقی خالص بدون مداخله و سهیم شعر ارزش بیشتری می گذاشت و همیشه در تلاش تازه گویی بود و بیشتر در مدارس و کودکستانها از هنرش برای پرورش ذوق و استعداد کودکان کار می گرفت .

در آخر های این دوره در مکتب موزیک محمود آقای ایرانی که از طرف وزارت حریبه استخدام شده بود موزیک غربی را تدریس کرد و این آغاز ورود موسیقی غربی در افغانستان بود .

نقاشی : در هنر نقاشی این دوره آمیزشی از نقاشی غربی و شیوه های شرقی دیده میشود و بعضی از نقاشان در عین حال بهر دو روش آثار ی بوجود آورده اند . و این آمیزش البته بیشتر در مکتب رسا می آنوقت صورت گرفته است . پروفیسور غلام محمد که در آغاز به مینا تور علاقمند بود بعد از تحصیل در اروپا به شیوه های اروپایی تمایل بیشتر داشت و وی در مکتب رسا می شاگردان زیادی تربیه کرد . و همچنان استاد برشنا در سال ۱۹۲۶ تحصیلات خود را در آکادمی هنرهای زیبای برلین ، میونینگ و لایپزیگ تمام کرده به وطن آمده و به کار تدریس پرداخت . در پهلوی آنان خلیفه علی احمد نقاش پسر محمد حسن شاگرد میرحسام الدین در نقاشی میناتور استاد بود و شاگردان زیادی تربیه کرد و میرحسام الدین نقاش که اصلاً از غزنی بود و بعداً در کابل بود و پاش

داشت با استفاده از رنگهای طبیعی میناتورهای زیبا به وجود می آورد. وی در تذهیب کتب و نقاشی با لای قلم دان . مهارت زیادی داشت و از قلم دانهای او یکی دو تا در موزه کابل نگهداری میشود . خلیفه محمد حیدر نقاش بر علاوه نقاشی از معلمین اطریشی که در زمان جنگ اول جهانی به افغانستان آمده بودند پیکره سازی را آموخت . در مکتب رسامی نمایندگان نقاشی شرقی و غربی شاگردان را با تمایلات دوگانه پرورش میدادند .

نبرد نقاشی اروپایی با هنرهای تذهیب و تزیین قلم دانها و میناتور اصیل افغانی در همین دوره به وجود آمد که در سالهای بعد پرچم پیروزی بدست نقاشی های اروپایی افتاد .

استاد مسلم وبی رقیب این دوره پروفیسر غلام محمد است که از جمله اعضای فعال سازمان (اخوان افغان) بود . پروفیسر غلام محمد در سال ۱۳۵۲ در شهر میمنه به دنیا آمد . وی پسر عبدالباقی بود که در عهد امیر عبدالرحمن به جریم پشتیبانی از سردار محمد اسحق به کابل آورده شد و اعدا میگردید . املاکش ضبط شد و خا - نواده اش تحت نظارت در کابل بسر میبردند و با جیره بیکه دولت میداد امرار حیات می کردند .

امیر عبدالرحمن استاد محمد اعظم ابکم نقاش دربار را موظف ساخته بود تا با میر حسام الدین نقاش و یکنفر طبیب انگلیسی موسوم به جان گری که در دربار استخدام شده بود غلام بچه هارا نقاشی و میناتور بیا موزند که غلام محمد نیز در شمار شاگردان شان بود . سپس در عهد سراج المله والدین به (جمعیت سری ملی) داخل شد و در سال ۱۹۰۹ که عریضه مشروطه خواهان رابه جلال آباد به حضور شاه برد به امر امیر زندانی شد و دو سال در زندان بود . در سال ۱۹۲۱ به اروپا عرض تحصیل اعزام گردید و بعد از ختم تحصیل در آلمان به وطن برگشت و مدیر مکتب رسامی مقرر شد و در سال ۱۹۲۸ زمانیکه اعلیحضرت امان الله درسفر اروپا بود وکیل سلطنت بنابر خدمت صادقانه اش نشان ((ستور)) بوی داد . پروفیسور غلام محمد

بشیوه غربی نقاشی میکرد. و ی به عمر ۶۲ ساله در سال ۱۳۱۴ در گذشت.

سینما و تیاتر :

این دو هنر نیز در این دهه تا بنا ک فرهنگ کشور ما از نظر نیفتاد سینما در کابل در سال ۱۳۰۳ در قصر سلامخانه شاهی عصر امیر عبدالرحمان با نمایش فلم های صامت آغاز یافت و سالی بعد از آن در پغمان بنا ی سینمای دیگری گذاشته شد. سینمای گویا تنها در سال ۱۳۰۱ در کشور ما راهش را کشود.

حکومت اما نی نقش تیاتر را در روشن ساختن اذهان مردم مهم می پنداشت و شخصی اعلیحضرت امان الله در نخستین سالهای سلطنت در اندیشه تا سیس تیاتر افتاد. نخستین درامیکه به نمایش گذاشته شد ((شهمزاده جاو)) خام داشت که مترجم آن بدری بیگ قانون دان ترکی بود. که به حیث مشاور قانون در شورای دولت استخدا م شده بود. نویسنده درام متأسفانه معلوم نیست.

موضوع درام عشق شهمزاده جاو است با دختری هالندی که تمام ثورتهای کشورش را بر سر آن عشق میگذارد، و سرانجام مردم از وی متنفر میشوند و او برای شکستادن مخالفت روشنفکران خشمگین و ناراضی از زنجیرو زندان کار میگیرد. تا آنکه روزی در برابر پاسخ های تکانهنده منصور مدیر اخبار که با غل و زنجیر در برابرش قرار دارد به لغزش های خود اعتراف میکند و شیشه زهر را می نوشد.

درام مذکور بارو حیه آن زمانی مردم ما که تازه آزادی خود را به دست آورده بودند و هنوز زخم های وابستگی و جنگ در پیکر شان خشک نشده بود سازگار ی شایسته یی داشت و برای زنده نگهداشتن روحیه ضد استعمار ی و آزادی فوق العاده کارگر بود. برای تمثیل درام به تشویق شاه از اهل دربار و خدمتگاران حواشی آن نیز استفاده میشد.

و قصر های شاهی برای نمایش تخصیص می یافت و حتی زیورات ملکه در اختیار ممثلین قرار می گرفت.

نخستین درام را شخص امیرامان الله مطالعه کرد و آنرا يك درام
آموزنده و مهیج و اجتماعی داشته و تمثیلش را سودمند شمرد. در
نگارش، ترجمه و تمثیل نمایشنامه‌ها این اشخاص سهیم بودند:

محمد فرخ افندی

محمد سرور گویا اعتمادی

مولوی غلام محمد

عبدالقیاث از ملتزمین رکابشاه

حسن جان ضیایی پسر عموی شاه

میر محمد کاظم هاشمی

صلاح‌الدین سلجوقی

حافظ نور محمد کهکدای

فیض محمد ذکریا

علی افندی مهندس آذربایجانی

بدری بیگ قانون دان ترکی

عبدالعزیز ناصری

نور محمد

علی محمد

محمد سرور صبا

میرزا عبدالله طویل

محمد اکرم... (۵)

درس‌های چهارم جشن استر داد استقلال درام فتح‌اندلس
توسط متعلمین مکتب به کمک معلمین ترکی در پغمان نمایش داده شد.
این درام چهار پرده‌ی آخرین نمایشنامه‌ی بود که در این دوره
دهساله روی صحنه آمد و آخرین بار در (دوره سکوی) در سو مین
شب جشن استقلال در قصر سلامخانه ستور نمایش داده شد (۶)
هنر تمثیل در این دوره دهساله بیشتر برای زنده نگه‌داشتن
روحیه و طن پرستی، آزادی‌دوستی و رزمندگی بر ضد هر نوع مداخله
خارجی در کار مملکت به کار می‌رفت و بیشتر نمایشنامه‌ها بیکه
روی صحنه آمد از این دست بود.

دیگر نمایشنامه هاییکه در دوره امانی نگاشته به نمایش گذاشته شد عبارت است از: محاربه تل، پسری که به اروپا میرود، مسابقه خواب و بیداری، صحبت های اخلاقی، بچه بی پدر، تربیه پدر، علم و جهل و غیره. نویسندگان اکثر نمایشنامه های مذکور معلوم نیست.

موضوع نمایشنامه ها از اصلاحات دوره امانی گزیده شده بود و نویسنده بر نقش آموزش و پرورش در زنده گی تأکید مینمود یا وطن دوستی را تبلیغ میکرد و یا شیوه زیست و تفکر عصر نهضت امانی را برجسته میساخت.

یاد داشت ها :

- ۱ - اتحاد مشرقی ، ۱۵ میزان، ۱۳۰۰
- ۲ - امان افغان ، شماره ۴۸ ، سال اول (۱۶ جوزای ۱۳۰۰)
- ۳ - امان افغان ، شماره ۴۷ ، سال ۸
- ۴ - امان افغان ، شماره های ۵۱ و ۵۲ سال نهم
- ۵ - غلام حضرت کوشان ، هنر تمثیل د رافغانستانه ن، مطبعه دولتی ، ص ۴۸ تا ۶۴
- ۶ - تمثال فتح اندلس دوشنبه چهارشنبه ، جیب‌ال-
سلا م ، شماره های ۲۵ و ۲۶ سال اول (۱۳۰۸ ه. ش)

35

B

4.371

HAB

5479



دولتی کتابخانه

شماره ۴۶۷